

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۴۷ خرداد ۱۳۹۱ - ژوئن ۲۰۱۲

افسانه بمب اتمی ایران و ریاکاری امپریالیسم، صهیونیسم و اپوزیسیون خودفروخته ایران

در ماه آوریل ۲۰۱۲ مذاکراتی در مسئله حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم، در استانبول صورت گرفته است، که ادامه آن در بغداد است. ایران توانست محل برگزاری این نشست را، از استانبول در ترکیه به بغداد در عراق منتقل کند. این اقدام ایران تودهنی محکمی به دولت ارتجاعی ترکیه بود، که به بلندگوی امپریالیستها و صهیونیستها و عربستان سعودی در منطقه بدل شده است و نقش بسیار خرابکارانه ای در برهم زدن ثبات منطقه ایفاء می کند. ترکیه نه تنها به عنوان کشوری متجاوز قبرس را در اشغال خود دارد، در اوضاع داخلی سوریه دخالت نموده و مزدور به آنجا اعزام کرده و بر ضد ایران در خدمت منافع امپریالیست آمریکا، پایگاههای ضد موشک در کشورش مستقر می سازد.

در قیل از برگزاری این نشست، طبیعتاً دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستها و صهیونیستها به کار افتادند، تا با شانتاژ و تهدید به جنگ و اقدام به بمباران و کشتار مردم ایران و تحریم وطن ما، برخلاف منشور سازمان ملل متحد، با دست پر و بالا و از موضع قویتر، در این کنفرانس شرکت کنند تا حقوق مسلم مردم ایران را پایمال نمایند و خواستههای غیر قانونی خویش، از جمله پذیرش قرارداد الحاقی منع گسترش سلاح های هسته ای و تعلیق غنی سازی اورانیوم را به ایران تحمیل نمایند.

از زمان خیانت محمد خاتمی... ادامه در صفحه ۲

آموزشهایی از جنبش مردم در

۱۵ خرداد ۳۲ و در ۲۲ خرداد ۸۸

خردادماه فرا می رسد. در این ماه دو واقعه بزرگ در تاریخ معاصر ایران در زمان سلطنت و در زمان جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است که از بسیاری جهات بیکدیگر شبیه بوده و تاثیرات مهمی در روند تحولات ایران گذارده است و خواهد گذارد. یکی جنبش توده ای و خودجوش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، در اعتراض به سیاستهای سرکوب و ضد ملی شاه و دیگری جنبش دموکراتیک و خود جوش سال ۱۳۸۸ در اعتراض به تقلب انتخاباتی است.

جنبش توده ای ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ جنبشی بود، که برای نخستین بار پس از کودتای خائنانه و ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۱۰ سال بعد از آن آغاز شد. رژیم ضد ملی و ارتجاعی محمد رضا شاه در این دوران منابع ثروت میهن ما را در اختیار امپریالیستها قرار داده و در پیمانهای نظامی امپریالیستی شرکت فعال کرده و بر دستاوردهای مبارزه خلق ما از دوران شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲ قلم بطلان کشیده بود. مصدق در احمد آباد در حصر خانگی بسر می برد و دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه قانونی و ملی ایران تیرباران شده بود. اوباش شعبان بی مخی و حزب الهی های شاه پرست بر کشور حاکم بودند. نفت ملی شده ایران را با پرداخت غرامت به حلقوم امپریالیستها ریختند و در خدمت منافع ضد انقلاب جهانی، برای جلوگیری از یک انقلاب دهقانی که امپریالیستها با توجه به تجربه هندوچین بشدت از آن می ترسیدند، به اصلاحات ارضی نواستعماری از بالا دست زدند، تا با ایجاد زیرساختهای اقتصادی، زمینه غارت سرمایه گذارهای امپریالیستی را در ایران فراهم کنند و درجه بهره کشی انسانها و غارت ایران را افزایش دهند. ارتش ایران به زرادخانه مدرن تسلیحات آمریکا بدل شد، که مستشاران آمریکایی که تعدادشان در ایران به ۵۰ هزار نفر رسید، باید با نقض استقلال و حق حاکمیت ملی ایران، کنترل کامل بر آن و طرز استفاده خودسرانه از آن را در دست می گرفتند. شاه که نوکر سرسپرده آنها بود و حتی تا روز آخر گوشی تلفن برای فهمیدن حرف و تصمیم آخر امپریالیستها از دستش به زمین نیاقتاد، در خدمت... ادامه در صفحه ۴

سخنی پیرامون منافع ملی ایران و تحریکات امپریالیستی در مورد جزایر سه گانه

مبارزه با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، نباید مبارزه با ایران باشد. غنی سازی اورانیوم حق مسلم مردم ایران است و به ماهیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز ربط ندارد. کشورهای جهان صرفنظر از اینکه چه نوع حکومتی بر آنها حاکمند، از حقوق برابر در عرصه جهانی، در نشستهای بین المللی و مجامع عمومی برخوردارند و باید این حقوق از همه جانب و از همه جوانب مورد احترام و حمایت قرار گیرند.

تنها کشورهای قدر و زورگو در جهان هستند، که این اصل اساسی منشور ملل متحد را برسمیت نشناخته و حقوق کشورهای تحت سلطه، ضعیفتر و نامطمع را به زیر پا می گذارند. این کشورهای متجاوز برای تامین منافع استیلاگرانه خویش، در حالیکه دستانتشان تا آرنج به خون آلوده است، از اسلحه حقوق بشر برای پیشبرد مقاصد شوم خود و انحراف افکار عمومی بهره می برند. ایران از جمله چنین کشورهایی است که قربانی چنین سیاستی است و رژیم حاکم بر ایران نیز با نقض مستمر حقوق بشر در همه زمینه ها، با تقویت استبداد آشکار و خودکامگی ولی فقیه، زمینه چنین سوء استفاده هایی را فراهم می کند.

امپریالیستها و صهیونیستها کوشیدند و می کوشند که ممالکی نظیر ایران و سوریه و در سابق لیبی را از همه حقوق قانونی خود محروم کنند، استبدالی که آنها برای فریب افکار عمومی بیاری ایادی خود در جهان و در این ممالک مطرح می کنند، مستبد بودن و نادیده گرفتن حقوق بشر از جانب این کشورهاست. در حالیکه رژیمهایی نظیر کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی و... از رژیم ایران به مراتب مستبدتر و عقب مانده تر و ارتجاعی ترند. آنها حتی نیازی نمی بینند که این روش دورویانه خویش را توجیه کنند. هیلاری کلینتون یک بار در مصاحبه با بی بی سی به صراحت به این تناقض اشاره کرد، ولی... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

افسانه بمب اتمی ایران...

رئیس جمهور سابق ایران و تیم مذاکره کننده وی، که بر خلاف آمال ملی مردم میهن ما، به تعلیق غنی سازی اورانیوم در ایران در جهت نیات شوم امپریالیستها به مدت دو سال تن در داد و به زیر قرار داد استعماری الحاقی (پروتکل الحاقی) امضاء گذارد، این نخستین بار است که بحث در این موارد، مجدداً طرح می شود و باید قبل از اظهار نظر قطعی، منتظر نتایج این مذاکرات بود و دید که آیا نمایندگان فعلی ایران در مذاکره به همان راه خیانت ملی خاتمی می روند و یا در مقابل زورگویی امپریالیستها مقاومت می کنند و از حقوق مسلم کشور مردم ایران، صرف نظر از نوع حکومت حاکم، دفاع خواهند کرد.

از همان تاریخ که ایران برای تحقق حقوق قانونی خویش، اقدام کرد، سیل دروغ و دغل و اتهام و ریاکاری امپریالیستها، علیه حقوق قانونی و ملی مردم ایران شروع شد. در این ریاکاری و جعل و تحریف امپریالیستها، بخشی از اپوزیسیون خودفروخته ایران، که مخالف حقوق کشور خودش است، شرکت فعال داشت و دارد و در خدمت امپریالیستها در مورد بمب اتمی دروغین ایران به پخش اکاذیب در خارج کشور مشغول است. این اپوزیسیون خواستار آن است که ایران علیرغم اینکه قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء کرده است به زورگویی امپریالیسم و صهیونیسم تمکین کند. آنها تماماً در یک جبهه واحد، اعم از چپ افراطی تا راست افراطی قرار گرفته و بر ضد منافع آتی و آتی مردم ایران فعالند، و هر روز از جیب بغلشان اسناد جدیدی بر ضد مصالح ایران بدر می آورند. این اپوزیسیون خودفروخته هر روز شما را از **لولوی بمب اتمی ملاها و خطر جنگ جهانی** می ترساند. این اپوزیسیون خودفروخته از بمبهای امپریالیستها و صهیونیستهای جنگ افروز و اشغالگر و جنایتکار ترسی ندارد، گویا که امپریالیستها خردگرا هستند و حرفها و تهدیدهایشان باد هواست و هدفشان از تهدیدات استفاده از بمب اتمی نیست. این ملاها بوده اند که در هیروشیما و ناگازاکی بمب اتمی پرتاب کرده اند و یا گوله های آلوده به اورانیوم رقیق شده را، در تجاوز به یوگسلاوی و عراق و افغانستان بکار گرفته اند. حال ببینید که این اپوزیسیون خودفروخته ایرانی که خودش را پشت بمب اتمی موهومی آخوندها پنهان کرده است با سایر امپریالیستها و تبلیغات آنها چه همخوانی هائی داشته است. این صورت همخوانی امپریالیستها با اپوزیسیون خودفروخته ایران است:

در سال ۱۹۹۳ بنیامین نتانیاهو مدعی شد ایران در سه تا پنج سال آینده دارای تسلیحات هسته ای خواهد بود.

در سال ۱۹۹۵ روزنامه نیویورک تایمز از قول منابع اسرائیلی و آمریکائی نقل کرد که ایران بمب اتمی را تا سال ۲۰۰۰ بدست

خواهد آورد.

در سال ۱۹۹۸ آقای دونالد رامزفلد دروغگوی جنگ عراق و همدست صدام حسین در کشتار ایرانی ها توسط گاز سمی، برای ایجاد رعب و فضای وحشت، به کنگره آمریکا اطلاع داد، که در سال ۲۰۰۳ یک موشک قاره پیمای ایران می تواند خاک آمریکا را هدف قرار دهد.

در سال ۲۰۰۳ مجله اشپیگل آلمان گزارش داد، ایران آشکارا در آستانه ساختن بمب اتم قرار دارد.

کار به این جلیلیات از جانب کسانی که ایران را به "راست آزمائی" دعوت می کنند، خاتمه نیافت. یک خانم مفسر تلویزیون آمریکا، بنام ان کولتر Ann Coulter درخواست کرد: "ما باید به رقابت در خایه مالی ملی خاتمه دهیم و سوریه را با بمباران به عصر حجر برانیم و بعدش برای همیشه ایران را خلع سلاح کنیم. (۳ ماه مه ۲۰۱۲ کلتر اشتات آنسایگه).

در همان روزنامه می آید: "نامزد ریاست جمهوری آمریکا جان مک کین در سال ۲۰۰۷ در یک گرد همائی حزبی هواداران جمهوریخواهان با خوشحالی سرود زیر را می سرود: "بمب، بمب، بمب بر ایران"- بگذارید ایران را سرانجام بمباران کنیم. و رقیب انتخاباتی او، باما، آقای میت رامنی که مردم ایران را "ملتی با تمایل کشتار جمعی" و "بزرگترین تهدید از زمان نازی ها و شوروی می داند" در ۵ ماه مارس ۲۰۱۲ اعلام کرد: "یا آیت الله ها پیام ما را می فهمند و یا ما به آنها درسهایی از قاطعیت آمریکائی می دهیم." اینها جلیلیات و تهدیداتی است که این تاریخ نویسان امپریالیستی در رسانه های گروهی توزیع می کنند و ایرانی های خودفروخته نیز آنها را تائید می نمایند.

حال شما بیکباره با تغییر لحن امپریالیستها و صهیونیستها مواجه می شوید که چگونه از "ملاهای وحشی" و "غیر قابل محاسبه" و "جنگ افروز" و "دیوانه"، با توجه به شکل و شتاب پیشرفت مذاکرات در استانبول و بغداد، و با توجه به بحران مالی جهانی که گریبان آنها را گرفته است، آدمهای "خردگرا"، "عاقل"، "توانمند در درک منافع ملی" می سازند. دیگر بمبهای "وحشتناک آخوندها" نه تنها وحشتناک نیست، اساسا بمبی در کار نبوده و نیست تا وحشتناک باشد. تمام گزارشات آژانس جهانی انرژی هسته ای در وین، که مرتب اسرار بمب اتمی ایران را فاش می ساخت و در اختیار رسانه های گروهی جهانی قرار می داد، بیکباره فاقد اعتبار بوده و همه این اظهارات بر اساس **حدسیات** بوده است. شما شاهد هستید که دیگر از آن سخنان پر طمطراق و انبهارهای بمبهای اتمی هزار کیلویی ایران، که گویا امنیت جهان سراسر امن و امان را، به خطر انداخته است، خبری نیست. بیچاره آن اپوزیسیون خودفروخته ایران که همه را از بمب اتمی آخوندها می ترسانید، حالا چه خاکی

به سر کند. این اپوزیسیون خودفروخته چه سرنوشت غم انگیزی پیدا کرده است. از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۱۲ حدود ۱۹ سال می گذرد. با محاسبه امپریالیستها ایران باید هم اکنون صدها بمب اتمی داشته باشد، که در زیر کوه ها و در داخل جنگلها آنها را مخفی کرده است. ولی این باستانشناسان امپریالیست هر چه بیشتر می گردند، کمتر می یابند. بیچاره اپوزیسیون خودفروخته ایران که اسیر دست این عده شده و مانند بزخوش بدنبال تبلیغات آنها بر خلاف مصالح و منافع ملی ایران راه افتاده است. روشن است که این اپوزیسیون اکنون تلاش می کند بی سر و صدا از کنار این خیانت ملی فرار کند.

حال این شما و این هم نظریات منابع امپریالیستی که تغییر لحن داده اند:

"ژنرال مارتین دمپسی رئیس نیروهای آمریکا" قبول ندارد، که ایران بمب اتم دارد. وی در ماه فوریه ۲۰۱۲ اعلام کرد: "ما معتقدیم ایران یک بازیگر خردگراست و تصمیم نگرفته است تسلیحات اتمی بسازد".

حتی رئیس پیشین موساد مائیر داگان تاکید می کند که "احمدی نژاد در مسئله هسته ای خردگرایانه عمل می کند. ایران را در حال حاضر بمباران کردن، احمقانه ترین نظری است که تاکنون شنیده ام."

آقای توتن هوفر که یک سیاستمدار دست راستی آلمانی است، پس از بازدید از ایران و پژوهش در مسئله اتمی نوشت: "برای ایران تسلیحات هسته ای در واقع معنائی ندارد". وی که در ایران با یکی از مخالفین حکومت که در جنبش ۲۲ خرداد شرکت داشته است صحبت می کند، در مورد مسئله هسته ای می نویسد: "در مسئله هسته ای وی مانند همه ایرانی ها که ما با آنها دیدار داشتیم حق را به جانب دولت ایران می داد. هیچکس در ایران خواهان سلاح هسته ای نیست. ولی همه ایرانی ها از حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، مانند هر کشور دیگری در دنیا حمایت می کنند. این یک همگرایی ملی است" (۳ ماه مه ۲۰۱۲ کلتر اشتات آنسایگه).

"رئیس ستاد ارتش اسرائیل بن گانتس ساختن بمب اتمی از جانب ایران را غیر محتمل می داند. روزنامه "هارتص" از قول وی نوشته است: "ایران به مرحله ای نزدیک می شود که می تواند تصمیم بگیرد که آیا تمایل به ساختن بمب اتمی دارد." لیکن هنوز رهبر انقلاب آیت الله خامنه ای تصمیم نگرفته است. گانتس مطمئن نیست که خامنه ای از این راه برود. "من فکر می کنم رهبری ایران مرکب از انسانهای کاملاً خردگرائی تشکیل شده است" (نشریه کلتر اشتات آنسایگه ۲۶/۴/۲۰۱۲ به نقل از خبرگزاری آلمان).

"بر اساس ارزیابی نتانیاهو اغلب ممالک عربی که در آنها انقلاب اتفاق افتاد، قابلیت پذیرش دموکراسی را ندارند. این جوامع باید نخست یک دوره ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

افسانه بمب اتمی ایران...

استبداد اسلامی را از سر بگذرانند، قبل از اینکه دموکراسی لیبرال را بپذیرند. در کنار اسرائیل در این لحظه، در منطقه فقط ایران است که توانایی پذیرش دموکراسی را دارد. نتانیاهو: "به چه دلیل؟" برای اینکه زمانیکه ایرانی ها در سه سال پیش یک انتخابات نسبتاً آزادی داشتند، افراتی ها را بیرون کردند و بعد از آن احمدی نژاد و خامنه ای در آرای میلیونی قلب نمودند و مردم را سرکوب کردند. "مردم اگر امکان داشته باشند مالاها را از قدرت کنار می زنند" (۲۳ آوریل ۲۰۱۲ کلنر اشتات آنسایگه).

خانم کلینتون برای اینکه چیزی گفته باشد، که بتواند به موقع سر خر را بگرداند، مدعی است که استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای اشکالی ندارد، فقط نباید مورد استفاده نظامی قرار گیرد. وی می گوید:

"وزیر خارجه آمریکا خانم هیلاری کلینتون از ایران مدارک روشن می خواهد، که ثابت نماید ایران انرژی هسته ای را برای مصارف مسالمت آمیز می خواهد و تلاشهای نظامی اش را کنار می گذارد." (۱۴ و ۱۵ آوریل ۲۰۱۲ کلنر اشتات آنسایگه).

"آقای جیمز کلایپر رئیس سازمانهای جاسوسی آمریکا، در ماه ژانویه در مقابل سنای آمریکا اظهار داشت: "۱۶ سازمان جاسوسی آمریکا در این زمینه "مدرکی ندارند که ایران می خواهد بمب اتمی بسازد" (۱۴ و ۱۵ آوریل ۲۰۱۲ کلنر اشتات آنسایگه).

کیهان لندن را همه می شناسند. نشریه ای است که تاکنون چند بار جنگ دشمنان بشریت با ایران را آغاز کرده و با پیروزی آمریکا و اسرائیل به پایان رسانده است و "ثابت" کرده است، که ایران چندین انبار بمب اتمی مخفی دارد و به امپریالیستها هشدار داده و می دهد که نباید فریب ایران را بخورند و از حمله به این کشور خودداری کنند. سرویس سیاسی این نشریه با این سابقه ننگین و جنگ افروزانه و تحریک آمیز که در وابستگی اش به اسرائیل و آمریکا نباید شک و تردید داشت، نوشت: "هفته گذشته شیمون پرز رئیس جمهوری اسرائیل، درست در جهت عکس سخنان تند و اخطار آمیز نتانیاهو نخست وزیر آن کشور، دعوی مشابهت هلوکاست(کشتار یهودیان در جنگ دوم جهانی) را با تهدیدی که از جانب ایران متوجه اسرائیل است، وارد ندانست و گفت "هلوکاست یک چیز و ایران چیز دیگری است. مقایسه بین این دو درست نیست. در زمان هیتلر جهان در خواب بود. این واقعه امروز نمی تواند اتفاق بیفتد. جهان بیدار شده است."

رئیس ستاد ارتش اسرائیل از این هم فراتر رفت و اظهار عقیده کرد که اصولاً بعید می داند ایران به دنبال تولید بمب هسته ای

باشد." (کیهان ۱۲ تا ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱).

"اسرائیل بطور خستگی ناپذیر در رسانه های گروهی به این اشاره می کند: "بمب در دست ایرانی ها موقعیت راهبردی عمومی را در تمام خاور میانه شدیداً تغییر می دهد-به این نحو که عربستان سعودی و مصر نیز در پی دستیابی به بمب هسته ای خواهند بود. یک بمب ایرانی به بنیادگرایان و افراتی های اسلامی یک بُعد تهدید آمیز جدیدی می دهد، که نه فقط اسرائیل، بلکه می تواند بخشهای بزرگی از اروپا را از نظر هسته ای تهدید کند. از این، اسرائیل به این نتیجه اجبار ضروری می رسد، که این خطر را با ضربه نظامی هدفمند به تاسیسات اتمی ایران رفع کند، قبل از اینکه تهران در شرایطی باشد که واقعا بمب را بسازد." تکیه از توفان (۲۸ مارس ۲۰۱۲ کلنر اشتات آنسایگه).

ژنرال ابی زید John P. Abizaid رئیس سابق فرماندهی مرکزی آمریکا در خاورمیانه، در یک مصاحبه مطبوعاتی با یان و. بروگلن Jan W. Brügelmann، منتشر شده در نشریه کلنر اشتات آنسایگه، مورخ ۱۰ تا ۱۱ ماه مارس ۲۰۱۲ در مورد "بمب اتمی" موهومی ایران نظر می دهد و می گوید: "تا کنون فقط حدسیات موجود است که ایران می خواهد بمب بسازد. برای من قابل فهم نیست که چرا ایران اساساً می خواهد سلاح اتمی بسازد. به نفع ایران نیست، زیرا در نتیجه آن رقابت تسلیحاتی در یک منطقه جغرافیا سیاسی ای که بهر صورت خیلی بی ثبات است، با فرجام غیر قابل محاسبه آغاز می شود، که شاید برای تروریستها هم امکان دسترسی به آن را فراهم آورد که نمی تواند مورد علاقه تهران باشد."

ایهود اولمرت، روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۲۰۱۲ در مصاحبه با کریستین امانپور، خبرنگار سی ان ان، در مورد اختلافاتی که در میان صهیونیستها در مورد حمله به ایران ایجاد شده است، گفت: "جنگی بین آنها نیست، بلکه این یک بحث است. آخرین راه حل گزینه نظامی است و من ترجیح می دهم این کار توسط آمریکا با حمایت کشورهای بین المللی انجام بشود و اگر تلاش های غیر از این باشد به شکست منتهی خواهند شد. آری تنها آمریکا باید این کار را بکند و اوست که باید این تصمیم را بگیرد. اسرائیل تنها باید قسمتی از آن باشد."

اولمرت در مورد سخنان رئیس سابق سازمان امنیت داخلی اسرائیل مبنی بر خطرناک بودن حمله به ایران گفت: "این غیر طبیعی بود و نشان دهنده تفاوت نظرات است، ولی همانطور که گفتیم بهترین راه، همکاری با آمریکا است. نباید به او با دستور داد و یا او را مقصر اعلام کرد و یا به او چیزی را دیکته کرد. معلوم است که بین مقامات اسرائیل اختلاف وجود دارد. ما قبلاً به بوش اعتماد داشتیم و با

او همکاری می کردیم و باید اکنون نخست وزیر اسرائیل هم این کار را بکند. من شکی ندارم که او با ما دوست اسرائیل است"

نخست وزیر پیشین رژیم صهیونیستی در مورد سیاست های ایران هم گفت: "من می دانم که رهبران ایران به دنبال تولید بمب هسته ای نیستند و افرادی عاقل و متفکر هستند. اکنون آنها در موقعیت تهدید برای ما نیستند و نباید برای گزینه نظامی عجله کرد. ایران حساب شده قدم برمی دارد." (تکیه از توفان).

این نمونه های کوچک نشان می دهد، دشمنان ایران و سایر ممالک جهان، تا به چه حد بی شرم و دورو و ریاکار و غیر قابل اعتمادند. یکشنبه رنگ عوض کردند. پاسخ به امپر-یالیستها، مقاومت در مقابل آنهاست و نه تمکین به تمایلات آنها که پایانی بر آن متصور نخواهد بود و به نابودی تمکین کننده می انجامد. هنوز خاطره معمر قذافی از ذهن تاریخ دور نشده است.

حال در این میانه کار سازمان مجاهدین خلق یکلی زار است. آنها نه تنها از ترور دانشمندان اتمی ایران ابراز مسرت کردند و بر اساس همه شواهد در این امر با موساد همکاری داشته اند، اکنون برای خودشیرینی و جنگ افروزی و دلیل تراشی برای ادامه تحریمهای ایران و گرسنگی دادن به مردم ایران، به تدوین اسناد جعلی مبادرت کرده اند و مانند جرج بوش که با اختراع اسناد ساختگی به عراق حمله کرد، آنها نیز چنین اسناد اختراعی کشف کرده و در اختیار موساد گذارده اند، تا کار مذاکرات هسته ای ایران با سران ممالک غارتگر را به بن بست بکشانند و تدارک جنگ و تجاوز به ایران را ببینند. آنها نام ۶۰ مهندس ایرانی را به موساد داده اند، تا آنها را ترور کنند و این خیانت ملی و جاسوسی را موجب افتخار خود می دانند. ببینید رادیو بی بی سی در مورد آنها چه گفته است:

تلویزیون فارسی بی بی سی (BBC PERSIAN) در روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۲۰۱۲، خبر داد: "در آستانه مذاکرات هسته ای ایران و غرب در بغداد، شورای ملی مقاومت که شاخه سیاسی مجاهدین خلق شناخته می شود، مدعی شد ۶۰ دانشمند و مهندس ایرانی زیر نظر وزارت دفاع ایران در حال تحقیق برای ساخت تسلیحات اتمی هستند. این گزارش در چند روزنامه رسمی از جمله روزنامه "جروزالم پست" (Jerusalem Post) هم منتشر شد. (این نشریات اسرائیلی هستند-توفان).

"کامبیز فتاحی" خبرنگار بی بی سی فارسی در بیت المقدس، در این خصوص گفت: "جزئیات زیادی، حداقل در روزنامه های اسرائیل، منتشر نشده است. روزنامه جروزالم پست در مورد این ادعای سازمان مجاهدین خلق مطلبی منتشر ... ادامه در صفحه ۴

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

مبارزه تاریخی آموزگاران شرکت کرده، شاهد شهادت دکتر خانعلی شدند و در فعالیتهای جنبه ملی ایران در سالهای ۴۰ سپیم بودند. شعارهای مردم در روز ۱۵ خرداد، تنها حمایت از خمینی نبود، شعارهایی بود که در عین حال دربار مرکز تمام دسیسه های ضد ملی را آماج حملات خویش قرار می داد. شعار مرگ بر شاه، ای جلاد ننگت باد، که فریاد خشم غصب انباشته مردم در این ده سال بود، در بسیاری مناطق به چشم می خورد و ربطی هم به خمینی نداشت. قیام ۱۵ خرداد با دست ارتش شاه با آهن و آتش سرکوب شد. این قیام شکست خورد، زیرا رهبری نداشت، سازمان نداشت، با دست خالی در برابر ارتش تا بدنمان مسلح شاه و آمریکا قرار گرفت و به خون غلطید.

شکست قیام ۱۵ خرداد، درسهای آموزنده ای برای مردم میهن ما در آن دوران داشت. این قیام نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مسالمت آمیز سالهای بعد از کودتا بود. ملتی که تحقیر شده بود، می دید که با زبان خوش نمی تواند با دربار پهلوی سخن گوید و تمام ابزارهای مسالمت آمیز برای پیشبرد اهدافشان بی نتیجه است، مصمم شد راه دیگری بیابد. فکر توسل به قهر انقلابی در میان راهروان راه آزادی و استقلال ایران، پس از شکست و سرکوب قیام ۱۵ خرداد، شکل گرفت و به بعدها به صورت قهر مسلحانه بروز کرد. "توفان" نوشت: "قیام خرداد، گرچه قهرآمیز بود، ولی سلاح در دست نداشت و بار دیگر نشان داد که پیروزی از دهانه لوله تفنگ بیرون می آید. بدون قرار دادن ارتش مسلح خلق در برابر ارتش مسلح ضد خلق، هیچ قیامی به پیروزی نمی انجامد. شکست ۱۵ خرداد، شکست "تئوری" راه مسالمت آمیز انقلاب از طریق تظاهرات خیابانی بود که رویزونیستهای ایرانی تبلیغ می کردند. شکست قیام خرداد، تأیید این شعار بود که مبارزه مسلح راه رهایی خلقهای ایران است.

قیام ۱۵ خرداد و سپس بحثی که در جنبش جهانی کمونیستی درگرفت، اندیشه مبارزه مسلحانه را در اذهان انقلابیون بیدار کرد و پیوسته بدان نیروی تازه ای بخشید. متأسفانه اندیشه مبارزه مسلح، بعد از راه صحیح خود منحرف شد، در "تئوری"، راه کوبا را در پیش گرفت و در عمل به صورت مشی چریکی بروز کرد که جز اتلاف وقت و از دست رفتن نیروهای ارزنده ثمری و نتیجه ای ببار نیاورد، تجارب چند ساله مبارزه چریکی لازم بود، برای آنکه پیروان آن به نادرست بودن آن پی ببرند. "قیام خرداد تجسم این حقیقت است، که بدون وجود حزب انقلابی، هیچ قیامی یا انقلابی به پیروزی نمی رسد. این حقیقت ساده و پیش پا افتاده را که از زمان مارکس بارها و بارها بر روی آن تأیید شده، انقلاب کوبا برای مدتی از اذهان مبارزان انقلابی ایران بیرون راند و

پیچیده را با بالاترین درجه محرمانه بودن ایجاد کرده است. همچنین شبکه ای لجستیکی ایجاد شده که با دریافت تجهیزات مورد نیاز، وصول به هدف مورد نظر را تسهیل می کند." به نوشته یدیعوت احرونوت: "در گزارش مجاهدین خلق اسامی و حتی شماره تلفن های برخی از دانشمندان هسته ای ایران نیز منتشر شده است."

خوب است بدانیم، آقای دیوید آلبرت، بنیانگذار موسسه دانش و امنیت بین الملل، که از جانب آمریکا و اسرائیل فعالیت های هسته ای ایران را دنبال می کند، به خبرگزاری رویترز گفته است: از سال ۲۰۰۲ به بعد، مجاهدین کارنامه چندان روشنی ندارند. آنها اطلاعات بدون سند و گمراه کننده ارائه می دهند که قابل اطمینان نیست. ما با شک و تردید بسیار به آنچه آنها می گویند برخورد می کنیم. این است واقعیت بمب اتمی ایران و افسانه سرائی امپریالیستها و صهیونیستها برای تمکین ملتها. کثیفترین نقش را در این میان اپوزیسیون خائن و خود فروخته ایفاء می کند. مردم ایران این خائنان را هرگز نخواهند بخشید.

آموزشهایی از جنبش...

اربابش، پافشاری کرد، تا لایحه مصونیت قضائی اتباع آمریکائی در ایران را به تصویب برسانند، و مانع شود که قوانین ایران آنها را به مناسبت تخلفات و جرایمشان در ایران تحت تعقیب قانونی قرار دهند. قوه مقننه با تصویب این قانون به فقدان صلاحیت خویش رای داد و قوه قضائیه ایران عملاً و رسماً از اعمال قدرت بیرون گذاشته شد. ایران عملاً بیک نیمه مستعمره کامل آمریکا بدل شد، که مستشارانش می توانستند در آن به هر کاری بدون واهمه از پیگرد دست زنند. این خیانت ملی، این توهین به مردم ایران بقدری گران تمام شد، که وقتی صدای اعتراض خمینی و بخشی از روحانی ها بلند شد، مردم آنرا وسیله و پرچمی برای مبارزه بر ضد استبداد رژیم کودتا کردند و در نمایشات چند هزار نفره در سراسر ایران به خیابانها ریختند و صدها نفر کشته دادند، تا نارضائی عمیق خویش را نسبت به این رژیم سفاک و نوکر امپریالیسم ابراز دارند. دانشجویان، دانش آموزان، کسبه، آموزگاران و... همه به این جنبش پیوستند، بطوریکه امتحانات نهائی دبیرستانها برای اخذ دیپلم در آن سال، ۱۵ روز به تأخیر افتاد. جنبش خودجوش و توده ای ۱۵ خرداد، محصول تمام جریانهای اعتراضی پیش از خودش، که جنبه مسالمت آمیز داشتند، ولی بدست عمال رژیم پهلوی سرکوب شدند، به حساب می آمد. شرکت کنندگان در این جنبش، در مبارزات دانش آموزان بر ضد وزیر فرهنگ وقت مهران، مبارزه کردند و کسانی بودند که در

افسانه بمب اتمی ایران...

کرده، منتها در این گزارش اسامی آن ۶۰ نفری که ادعا شده، نیامده است. فقط به نام "محسن فخری زاده" اشاره شده که نامی است آشنا و ظاهراً از مقام های ارشد برنامه اتمی ایران است و شورای امنیت سازمان ملل متحد هم چند سال پیش او را تحریم کرده است. "بنا بر خبرنگار شبکه دولتی انگلیس افزود: "بنا بر ادعای سازمان مجاهدین خلق بخش نظامی برنامه اتمی ایران ۷ زیرمجموعه دارد، که در ۱۱ نهاد مختلف نظامی و غیرنظامی ایران پخش هستند و دارند روی ساخت بمب اتمی کار می کنند."

فتاحی در پاسخ به این سؤال که "واکنش ها به این خبر در داخل اسرائیل چه بوده است؟" عنوان کرد: "دولت اسرائیل از واکنش خودداری کرده است. تماسی با دفتر نخست وزیر اسرائیل داشتیم، ولی صحبتی با ما نکردند و سکوت اختیار کردند. در داخل رسانه ها هم کسی توجه زیادی نکرد. اگر امروز به وب سایت های رسانه های اسرائیل سری بزنید، می بینید که تمام آن ها بر مسائل داخلی تمرکز کرده اند و در مورد این ماجرا - حداقل امروز - هیچ صحبتی نبوده است."

از فتاحی پرسیده شد: "دیدار دوباره ایران و گروه ۵+۱ در بغداد نزدیک است و همچنین دیدار دیگری که ایران با بازرسان سازمان ملل در وین دارد. این همزمانی چه معنایی می تواند داشته باشد؟"

او پاسخ داد: "اگر این ادعای سازمان مجاهدین خلق درست باشد، در واقع یک "نشست بزرگ اطلاعاتی" از داخل ایران است و ضربه بزرگی به ایران خواهد زد. منتها در حال حاضر، اگر قصد مجاهدین خلق تضعیف مذاکرات اتمی در بغداد باشد، حداقل می شود گفت در این یکی دو روز به هدفش نرسیده است؛ به خاطر اینکه در رسانه های عمومی - حتی در داخل اسرائیل - توجه چندان به گزارش آن ها نشده است و دولت هم صحبت چندان نکرده است، ولی به هر حال باید صبر کرد و دید که آیا در چند روز آینده جزئیات بیشتری منتشر خواهد شد یا حداقل دولت ها و رسانه ها به ادعای این سازمان توجهی خواهند کرد یا خیر؟ اگر نکنند بعید است که تأثیری داشته باشد."

مجری بی بی سی هم در پایان این گزارش خاطرنشان کرد که: «دیپلمات ها هم با دیده شک به گزارش مجاهدین خلق نگاه کرده اند.» بر اساس گزارش روزنامه صهیونیستی "یدیعوت احرونوت" (Yedioth Ahronoth) نیز همزمان با اشاره به خبر فوق، با تکیه به مدعیات مجاهدین نوشته است: "ایران در حال تسریع و توسعه فعالیت های خود در "پارچین" است و هدف ساخت یک کلاهک هسته ای را دنبال می کند."

این روزنامه اسرائیلی افزوده است: "جمهوری اسلامی ایران یک ساختار تحقیقاتی جامع و

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد گردند

...ادامه در صفحه ۵

آموزش‌هایی از جنبش...

باز هم چندین سال مبارزه لازم بود، برای آنکه این حقیقت به کرسی بنشیند و حقانیت خود را تحمیل کند."

قیام ۱۵ خرداد به مردم آموخت که پاسخ قهر طبقات حاکمه را باید با قهر انقلابی داد که مبارزه مسلحانه عالی‌ترین شکل توسل به قهر است. ولی ۱۵ خرداد جنبش توده‌ای بود و نه جنبش پیشروان و قهرمانان و به این جهت باید از هر دو مضمون توده‌ای و قهرآمیز آن بی‌کسان آموزش لازم کسب می‌شد و راه مبارزه قهرآمیز توده‌ای تبلیغ می‌گردید.

قیام ۱۵ خرداد در عین حال روحانیت ایران و مریدان آنها را نیز دو پاره کرد. در حالی که شعبان بی‌مخ در جانب شاه قرار گرفت، طیب رضائی که خودش یکی از چاقوکشان دوران کودتای ۲۸ مرداد و دست راست آیت الله کاشانی بود، در حمایت از خمینی به چوبه‌دار بسته شد. احترام مردم به خمینی احترام به دین نبود، سایر آیات عظام مقامشان به مراتب از خمینی بالاتر بود. احترام مردم به خمینی و تأثیری که وی بعدها به همین اعتبار به کف آورد و نقشی که در ایران بازی کرد، از استقامت و مخالفت وی با دربار ضد ملی‌پهلوی سرچشمه می‌گرفت. مضمون ضد رژیم جنبش ۱۵ خرداد از همین جانشی می‌شد. طبیعی است که مردم ایران با عشق و علاقه برای یک ایران دموکراتیک مبارزه می‌کردند، آنها در زمان دکتر مصدق طعم یک حداقل دموکراسی کوتاه مدت را چشیده بودند، که در محراب کودتای ۲۸ مرداد قربانی شد. به همین جهت درک مردم از دموکراسی با درکی که خمینی داشت ماهیتاً متفاوت بود. علیرغم این مردم میان میلانی و شریعتمداری و قمی و مرعشی و آیت الهی بنام خمینی که مقامش از همه آنها نازلتر بود، وی را برگزیدند، زیرا به مظهر مقاومت در مقابل دربار پهلوی با همه مظاهر خودفروشیها و خیانت‌هایش بدل شد. ۱۵ خرداد در عین حال نطفه انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ نیز بود که دست امپریالیسم را از ایران کوتاه ساخت و به خواسته ملی مردم ایران تحقق بخشید.

ولی در این ماه ما با جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ نیز روبرو هستیم. جنبشی خودجوش، فاقد رهبری که با مسالمت به میدان آمد و شعارهای نادرست خویش را طرح کرد. این جنبش اعتراضی از برخی جهات با جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ قابل قیاس است. نخست اینکه این جنبش نیز طغیان خشم سرکوفت شده و نهفته مردمی بود، که ده‌ها سال به آنها توهین و تحقیر روا شده بود. بهانه تقلب در انتخابات زمینه خروج آتشین این خشم بود. این جنبش در مضمون خویش بر ضد نظام جمهوری اسلامی بود. این جنبش که در بدو

امر شکل مسالمت آمیز بخود داشت و می‌خواست به زبانی به غیر از زبان گل‌گوله با حاکمیت به سخن بنشیند در حرکت تکاملی خویش با دستگاه سرکوب خشن و وحشیانه درندگان نشسته بر مسند حاکمیت روبرو شد و ناچار شد، این توهمات خویش را که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی می‌توان به یک تحول دموکراتیک دل بست و قدرت مافیای حاکم را مهار زد، بدور اندازد. مخالفان تئوری مسخره عدم توسل به خشونت، خودشان در اثر خشونت بربرمنشانه دستگاه دولتی به خون کشیده شدند و آشکارا دیدند، که قهر یک امر طبقاتی است و فریب مردم با تقویت و ایجاد روحیه آرامش طلبی در آنها، باز گذاردن دست پلنگ تیز دندان است، تا آنها را در بی‌سلاحی خویش پاره کند. واعظان تئوری عدم توسل به زور که می‌خواستند مردم را در آرامش، بیک عامل فشار برای ساخت و پاخت در بالا بدل کنند، وقتی جنبش خیابانی از آنها پیشی گرفت، خانه نشینی را ترجیح دادند. جنبش ۲۲ خرداد به یک جنبش تغییرات اجتماعی بدل نشد و علیرغم طرح شعارهای سازشکارانه در بدو امر یک جنبش خودجوش دموکراتیک بود که ماهیتاً بر ضد رژیم جمهوری اسلامی جبهه‌گیری داشت.

صدها قربانی و مصدوم و جانباخته گواهی بر آن بود که با زبان مسالمت دیگر نمی‌توان با این رژیم سخن گفت. در همین تجربه اندوزی بود که خامنه‌ای به عنوان آخرین مهره رژیم به میدان آمد و رسماً اعلام کرد که جانبدارانه از تقلب در انتخابات حمایت می‌کند. در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ ولی فقیه نه تنها اعتبار دینی، بلکه اعتبار سیاسی خویش را نیز از دست داد. مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور هرگونه وجهت وی را پایمال ساخت. خامنه‌ای سال ۱۳۸۸ همان محمد رضا شاه سال ۱۳۴۲ گردید. جنبش ۲۲ خرداد شکست خورد زیرا این حقیقت بار دیگر ثابت شد که بدون حزب انقلابی هیچ جنبش و یا قیام انقلابی نمی‌تواند به پیروزی رسد. جنبش ۲۲ خرداد نشان داد که یک جنبش خودبخودی و بدون برنامه بوده است و نتوانسته اعتراض مردم را سازماندهی کند. بدون سازمان نمی‌توان با سازمان حاکمیت به مبارزه موثر برخاست.

طبیعتاً در داخل این جنبش نیز نظیر جنبش ۱۵ خرداد، شما با شعارهای انحرافی و خواستهای ارتجاعی نیز روبرو بودید، ولی ماهیت کل جنبش را این نکات فرعی بیان نمی‌کرد، بلکه روح حرکتی بیان می‌کرد، که در پی کسب آزادی و دموکراسی بود. مردم حاضر بودند برای کسب حقوق خودشان قربانی‌های سنگین بدهند. ضربه‌ایکه از آن تاریخ به رژیم جمهوری اسلامی خورده است، دیگر قابل درمان نیست و روز به روز بیشتر این رژیم را در تناقضات داخلی خود سرگردان می‌کند.

در درون همین جنبش نیز عمال امپریالیسم و صهیونیسم و دشمنان بشریت در پی منحرف کردن جنبش بودند و می‌خواستند با طرح شعارهای انحرافی نظیر مبارزه علیه چین و روسیه و فلسطین و لبنان جهت ملی و دموکراتیک این مبارزه را منحرف کنند، زمینه تجاوز امپریالیستها را به ایران فراهم آورند و امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل را از زیر باران گل‌گوله مردم ایران بدر برند. ولی این تلاشهای بیپوده ارتجاع مخملی، با شکست کامل روبرو شد و مردم ایران به آن تن ندادند.

هم اکنون فعالان جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد، در تحول خویش به دو جناح تقسیم شده‌اند و یا در حال شدن‌اند. جناحی که چشم امیدش به خودفروختگی، دریافت کمک مالی از محافل امنیتی خارجی و تکیه بر امپریالیستها برای تجاوز به ایران و تحریم مردم میهن ماست و جناحی که حاضر نیست سرتعظیم در مقابل امپریالیستها خم کند و به جیره‌موجب بگیرد آنها بدل شود. ولی همین جناح اخیر نیز بر سر لزوم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تکیه به قدرت مردم، دیدگاه روشنی ارائه نمی‌دهد. وضعیت کنونی، همه و همه ناشی از کمبود نفوذ یک حزب قدرتمند انقلابی است، تا بتواند با تکیه بر نیروی خویش به عنوان عامل مهمی در محاسبات سیاسی ایران نقش داشته باشد و از امکان مانور برخوردار باشد. خرداد برای ما ماه آموزنده‌ای است. در این ماه نطفه‌های سرنگونی دو رژیم بسته شده‌اند. فاصله خرداد خونین ۴۲ تا سال ۵۷، سال انقلاب شکوهمند بهمن، فقط ۱۵ سال بود.

سخنی پیرامون...

آنرا موجه و ناشی از منافع امنیتی آمریکا دانست.

عده‌ای که از نظر سیاسی عقب مانده و تفکرشان ارتجاعی است، با نقابهای "انقلابی" و حتی ماوراء انقلابی، خود را در جلوی کارزار تبلیغاتی امپریالیستها و صهیونیستها قرار می‌دهند، به اسب‌گاری آنها بدل شده و عریبه می‌کشند، که هر پیشرفت و موفقیتی که نصیب کشور ایران شود، تنها به صرف بر مسند قدرت بودن رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، که یک رژیم ارتجاعی و مستبد است، باید محکوم و بدور انداخته شود. هر موفقیت ورزشی باید تخریب شود، هر موفقیت هنری و ادبی و فرهنگی باید به سخره گرفته شود و محکوم گردد، هر موفقیت علمی تکذیب شده و یا بی‌اهمیت جلوه داده شود. این عده که در تخریب ایران و نه جمهوری اسلامی فعالند، در واقع نه به کشورشان و نه به مردم

...ادامه در صفحه ۶

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی در ایران

سخنی پیرامون...

کشورشان اهمیت می دهند و نه علاقه ای نسبت به آنها در سینه دارند. آنها سخنگویان بیگانگان هستند. آنها حتی ارزیابی روشنی از امکانات مردم و وطنشان و روحیات و فرهنگ آنها ندارند. دستاوردهای مردم ایران در هر زمینه ای برای آنها، دستاوردها جمهوری اسلامی جا زده می شود. این عده شاید در اثر جهالت و سفاهتشان نمی دانند، که با این کارشان برای جمهوری اسلامی امتیاز جلب می کنند و برای این رژیم تبلیغ می کنند. پیشرفتهای ایران علیرغم فشارها و سرکوبهای جمهوری اسلامی در تمام عرصه های علمی و فرهنگی و ادبی و هنری و نظایر آنها وجود داشته، بدست آمده و در آینده هم وجود خواهد داشت. رژیمی که از همان بدو پیدایش مخالف دانشگاهها بوده و با انجام انقلاب فرهنگی ارتجاعی اسلامی، دانشگاهها را به پادگان بدل کرده و در آنها نماز میت برگزار می کند، این رژیم هوادار علم و دانش و پژوهش و پیشرفت نیست. این رژیم در پی ساختن امامزاده و چاه جمکران است تا با توسل به معجزات آنان کشورداری کند. پیشرفت با ماهیت رژیم جمهوری اسلامی در تناقض است. در حالی که آخوندها در اتومبیلهای ضد گلوله آمد و رفت می کنند، دانشمندان اتمی ایران در ماشینهای معمولی هستند، که بدست تروریستهای دست پرورده موساد با حمایت سازمان مجاهدین خلق به قتل می رسند.

تحریکات امپریالیستی در مورد جزایر سه گانه محکوم است

امروز با یاری عربستان سعودی و شیخ نشینهای عربی کرانه خلیج فارس، تحریکات وسیعی در تخریب سوریه و دست اندازی به منافع ملی ایران در منطقه صورت گرفته است. این منافع ملی ما همواره منافع ملی ایران باقی می ماند، چه جمهوری اسلامی بر سر کار باشد و چه نباشد. اینکه نام خلیج فارس از نظر تاریخی خلیج فارس بوده است و می ماند، اینکه سه جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی به ایران تعلق دارد، هرگز ربطی به جمهوری اسلامی و یا هر حکومت حاکم بر ایران ندارد. فقط دشمنان ایران و عمال بیگانه هستند که با جعل مفهوم میهنپرستی و "انترناسیونالیسم" تلاش می کنند برای تجاوز عربستان سعودی و امپریالیسم در ایران افکار عمومی تهیه کنند. امروز جستجوگر گوگل نام خلیج فارس را در نقشه جغرافیا حذف کرده است. آیا این اقدام اتفاقی صورت گرفته است؟ طبیعتاً چنین نیست.

وقتی مسئول رادیو بی بی سی از مسئول گوگل در این مورد پرسش کرد، وی مدعی شد که "قرار نیست هر بخشی از آب های جهان در نقشه گوگل نام داشته باشد". در مقابل پرسش مجدد که برخی از این محلهای بی نام را در نقشه گوگل نام ببرد، مسئولان گوگل حرفی برای زدن نداشتند. روشن است که خلیج فارس

یک "لکه" معمولی بر روی کره زمین نیست. هزاران سال سابقه تاریخی دارد و تحریکات امروزی که صورت می گیرد صرفاً جنبه سیاسی و سلطه جویانه دارد. عربستان سعودی و شیخ نشینهای امارات متحده عربی که با مقاومت مردمشان بر ضد مستبدان حاکم روبرو شده اند، با واهمه فراوان تلاش می کنند به جای تحقق خواستهای مردم کشورشان، جنبشهای آنها را وابسته به ایران و حضور شیعیان در کشورشان جلوه دهند و آنها را سرکوب کنند. دامن زدن به جنگ شیعه و سنی یکی از شگردهای آنان است که با یاری آمریکا در عراق به رهبری نگرپونته سفیر سابق آمریکا در عراق، شروع کردند و امروز عربستان سعودی جایش را گرفته است. موج بزرگی از تبلیغات ارتجاعی را، در ممالک عربی برای تحریک علیه ایرانی ها به راه انداخته اند و با هزینه کردن مبالغ گزاف و چرب کردن سبیل سازمانها علمی، سیاسی و شرکتی انتفاعی... تلاش می کنند، تا تاریخ جهان را تحریف کنند. وقتی گوگل حاضر می شود در ازای رشوه گیری نام خلیج فارس را از شبکه اینترنت حذف کند، ملاحظه کنید با سایر حقایق تاریخی چگونه برخورد می کنند.

این کنسرنهای جهانی با یاری ارتجاع جهانی، تاریخ جهان را بر اساس منافع مالی خود می نویسند. این اقدامات عربستان سعودی که از بمب گذاریهای با یاری قطر و یاری تسلیحاتی عظیم امپریالیستها، در منطقه، در پاکستان و عراق و سوریه و لیبی شروع شده است، در همدستی با امپریالیسم در جهت نقض منافع ملی ایران در منطقه است. این مسلمانان دو آتشه در مورد جعل مرزهای اسرائیل در نقشه جغرافیای گوگل حرفی نمی زنند و اشغال سرزمینهای فلسطینی را می پذیرند، ولی حاضرند میلیاردها دلار خرج کنند، تا نام خلیج فارس تغییر کند، تا زمینه ای برای اقدامات بعدی باشد که در آینده تغییرات اساسی تری به نفع امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس به نفع آنها ایجاد نمایند. آنها تلاش دارند همه را بر ضد ایران بشورانند. این امر اساساً ربطی به جمهوری اسلامی ندارد، ایران با توانایی های معنوی، مردمی، علمی، فنی، تاریخی، جمعیتی، فرهنگی و امکانات عظیم انسانی که دارد، طبیعتاً قدرتی بالقوه در منطقه است و این امر مورد خوش آیند همسایگان ایران، از ترکیه گرفته تا عربستان سعودی نیست. اگر جمهوری اسلامی هم بر سر کار نباشد، این مخالفت با اشکال دیگر با ایران ادامه دارد، برای آنها خلیج فارس، خلیج عربی است، خوزستان بخشی از عراق بوده و سه جزیره ایرانی خلیج فارس متعلق به امارات ساخته و پرداخته دست استعمار است. در این گُر ارتجاعی همه گروه های تجزیه طلب گرد و آذری که مورد حمایت امپریالیستها و صهیونیستها برای تجزیه ایران هستند، دخالت آشکار دارند. آنها مدعی اند که ادعاهای شیوخ عرب به ما مربوط نیست. آنها بهر صورت

نسبت به واژه "فارس" حساسیت دارند. با منطق آنها یک "فارس" کمتر بهتر. آنها ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در ایران هستند و خودشان را پشت "ستم ملی" پنهان کرده اند. این تلاشها با رنگ کمتر، از زمانی که شاه بر سر کار بود صورت می پذیرفت. تضادهای آن روزها در کادر نوکری از امپریالیسم آمریکا دامنه برونش کمتر بود و تأثیر این سر و صدای جهانی امروز را نداشت. عربستان سعودی به جزایر سه گانه ایران چشم دوخته است، زیرا این جزایر نه تنها از نظر راهبردی اهمیت فراوان دارند و کنترل نقل و انتقالات را در خلیج فارس زیر نظر خواهند داشت، سواحل آنها نیز می تواند چه از نظر توریستی و چه از نظر وجود ذخایر نفت و گاز که در این مناطق بسیار فراوان است، مورد بهره برداری قرار گیرد.

دولت متجاوز و گرگ صفت اوباما، سفر احمدی نژاد را که چه خوب و یا چه بد، بهر صورت رئیس جمهور قانونی، چه تقلبی و چه غیر تقلبی ایران است، به جزیره ابوموسی محکوم کرده است. بی شرمی امپریالیست آمریکا حد و مرزی ندارد. احمدی نژاد حتی اگر فاسدترین و جنایتکارترین عنصر ایرانی باشد، حق دارد به عنوان یک ایرانی به هر گوشه کشورش سفر کند. اوباما با این اظهار نظر بی شرمانه اش که اپوزیسیون خودفروخته ایران در موردش سکوت کرده است، تلوخا اعلام می کند، که جزایر سه گانه به امارات متحده عربی و عربستان سعودی تعلق دارند و امپریالیست آمریکا برای تسلط بر این جزایر ایرانی، در سمت امارات ایستاده است. آمریکا به امارات می گوید، که باید به روی حمایت تسلیحاتی، تبلیغاتی، حقوقی و سیاسی وی حساب کند و تا می تواند، علیه ایران تحریک نماید. امپریالیست آمریکا با فراهم کردن تسلیحات لازم و اعزام خلبانهای آمریکایی که حتماً تابعیت امارات را می پذیرند، می خواهد به تجزیه ایران بپردازد. اوباما از طرح مسئله سه جزیره در دادگاه لاهه سخن می راند. هیچ کشوری حاضر نیست که در دادگاهی شرکت کند که در مورد منافع ملی و حق حاکمیتش تصمیم بگیرد. البته اساس این خیانت به رژیم محمد رضا شاه بر می گردد که با یک زد و بند استبدادی و بدون شرکت دادن مردم در بحث ها، با استقرار سانسور، بحرین استان چهاردهم ایران را به امپریالیستها بخشید و حق حاکمیت ملی و تاریخی ایران را بر سه جزیره، بعد از خروج انگلیسها از خلیج فارس مستقر ساخت. شاه خودفروخته اقدامی نکرد تا در دوران حکومتش، از نفوذ خویش در آن دوران، برای تثبیت مالکیت ایران بر این جزایر در عرصه های جهانی استفاده کند.

دفاع از تمامیت ارضی ایران، ربطی به ماهیت سیاسی رژیم ندارد

اینکه اپوزیسیون سیاسی ایران باید از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران دفاع کند، ربطی به ماهیت رژیم... ادامه در صفحه ۷

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند

سخنی پیرامون...

حاکم در ایران ندارد. این اپوزیسیون خودفروخته در تمام عرصه های خودفروشی، چه در مورد جدائی از ایران و تجزیه ایران، و چه در عرصه غنی سازی اورانیوم که حق مسلم مردم ایران است، و چه در زمینه اشغال سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، توسط امپریالیستها و یا تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران و یا تحریم مواد غذایی و دارویی مردم ایران و محکوم کردن آنها به گرسنگی، با تئوریهای پوچ و من در آوردی، در سمت امپریالیستها ایستاده است و برای آنها دست می زند. بهانه این اپوزیسیون خودفروخته این است، که رژیم جمهوری اسلامی استبدادی و مذهبی است و در سرکوب مخالفان از هیچ جنایتی رویگردان نیست. این اپوزیسیون رنگهای گوناگون بخود می زند، ولی در ماهیت امر همه آنها چه بخواهند و چه نخواهند، در کنار امپریالیستها ایستاده اند. برخی خود را "انترناسیونالیست" جا می زنند و بر ضد میهنپرستی می نویسند، تا تجزیه ایران و اشغال جزایر سه گانه را توسط امپریالیستها بی اهمیت جلوه دهند. خنده دار است که این "انترناسیونالیستها" که خود را "کمونیست" جا می زنند، تا نیروهای سالم کمونیست را فریب دهند، یک دل و یک زبان از تمامیت ارضی اسرائیل و میهنپرستی صهیونیستی دفاع کرده و سرزمینهای اشغالی فلسطین را بخشی از خاک اسرائیل می دانند. قلمبدستان مزدور آنها فقط بر ضد میهنپرستی ملت‌های در بند و ممالک زیر سلطه قلمفرسائی می کنند، برخی اسلام ستیزی را عمده می کنند، زیرا که در این صورت مبارزه ضد امپریالیستی تحت الشعاع مبارزه ضد مذهبی قرار گرفته و همه اپوزیسیون بالقوه ضد رژیم را، در صورت حد شدن خطر اشغال، در کنار امپریالیستها قرار می دهد. "حزب کمونیست کارگری ایران" و همه مریدان منصور حکمت از زمره این افراد هستند. آنها اسلام ستیزی و بی وطنی را بر فرق خود نوشته اند. در حالی که جنگ فرسایشی در ایران در جریان است و تهدید به اشغال جزایر ایرانی در دستور کار است، عمال خودفروخته آنها راه می افتند و تبلیغ می کنند، که باید جنبش لختی ها براه انداخت. زیرا با لخت شدن گویا اسلام سرنگون می شود. آنها "انترناسیونالیست" اند، زیرا از لخت و عور شدن دختران مصری و همدردی دختران لخت اسرائیلی با آنها حمایت می کنند و خودشان نیز فرمان لخت شدن دختران ایرانی را صادر می کنند و تقویم لختی ها چاپ می کنند و آنرا به شرط عضویت در حزبشان بدل می سازند. کنگره حزب این لختیها و مبانی وحدتشان واقعا تماشائی است. اعضاء حزب لخت و عورهای منصور حکمت با تبلیغ این نظریات زن ستیزانه و مبتذل که زنان را مانند همه تبلیغات نیازمندیهای عمومی سرمایه داری، به کالا بدل می کند، افکار عمومی را از مسایل مهم جامعه ایران،

منحرف می سازند و مانند خود جمهوری اسلامی که همه مشکلات جهان را مشکل جنسیتی جلوه می دهند، آنها نیز در همان عرصه با رژیم جمهوری اسلامی به رقابت می پردازند. کارزارهای آنها صرفا برای منحرف کردن افکار است، تا کسی به سخنان اوباما که دخالت آشکار در امور داخلی ایران بوده و صدور فرمان تجاوز محسوب می شود، توجه نکند. برای آنها مهم نیست که خلیج فارس خلیج عربی شود و سه جزیره به مالکیت امارات در آید، مهم این است که یک رژیم مذهبی اسلامی صدمه بخورد و به زعم آنها تضعیف شود. این عده فقط نقش جاسوسی خویش را کم اهمیت جلوه می دهند، زیرا روشن است که رژیم جمهوری اسلامی در ایران نمی تواند تا ابد بر سر کار بماند، ولی ایران و خلیج فارس و جزایر سه گانه تا کره زمین باقی است، در این منطقه ماندنی هستند.

سازمان مجاهدین خلق البته به لخت و عور شدن متوسل نمی شود، ماموریت وی در عرصه دیگرست. آنها برعکس بر این نظرند که خواهران مجاهد باید رعایت حجاب اسلامی را بکنند و با برادران اسلامی دست ندهند. خانم رجوی بنام مریم نیز یک لحظه در ملاء عام روسری خود را از سرش بر نمی دارد تا مبادا، "خدائی نکرده"، اشعه ای که از موهایش ساطع می شود، برادران را از نظر جنسی تحریک کند. این سازمان که زمانی بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم می رزمید، بیکباره با وحی مُنزل متوجه شده است، که کارش تا کنون بیهوده بوده و نه امپریالیسمی در جهان وجود دارد و نه صهیونیسمی. بناگهان همه امپریالیستها تغییر ماهیت داده اند. گانگسترها دیگر گانگستر نیستند. همه رژیمهای جنایتکار و ضد بشر بیکباره، به متحد این سازمان بدل شده اند. مدتهاست که منابع امنیتی در جهان با اسناد و مدارک مستند اعلام کرده اند، که اعضاء این سازمان با سازمانهای امنیتی آمریکا همکاری تنگاتنگ داشته و برای آنها در ایران به ترور مشغول بوده و جاسوسی می کنند. حتی دو قلم جاسوسی آنها را خودشان با افتخار!!؟؟ اعتراف کرده اند. این عده مانند پاره ای از سلطنت طلبان شاه الهی و مزدور سازمان سیا و دارودسته حمید تقوایی جانشین خلف منصور حکمت، به صراحت بیان می کنند که امروزه باید در کنار آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کرد و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت. این عوامفریبان نمی گویند که حمله به ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صورت نمی گیرد، برای ویرانی ایران و اسارت ایران صورت می گیرد. تجاوز آشکار به ایران توسط مبشران آزادی نیست، توسط استعمارگران آزموده و جنایتکار است که ما دست پخت آنها در کره، هندوچین، عراق و افغانستان و لیبی و امروز در سوریه می بینیم. امپریالیست اگر روزی قادر شود بر ایران چیره گردد، طبیعی است که نوکران خود را بر

سر کار می آورد و قراردادهای استعماری به مردم ایران تحمیل کرده و پایگاههای نظامی در ایران مستقر ساخته و منابع طبیعی ایران را بدون حساب و کتاب می دزدد و می برد و به کسی هم حساب پس نمی دهد. چقدر باید کسی ذلیل و کور باشد، چقدر باید کسی به ننگ خیانت تن داده باشد که چشمش را بر این حقایق زنده ببندد و نفهمد که ایران رژیم جمهوری اسلامی نیست. ایران ماندنی و رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است.

برخی مضحک تر از همه آنها می خواهند، در صورت اشغال جزایر سه گانه با کشتیها و ناو هواپیمابر ارتشهای موهومی خودشان، هم علیه رژیم جمهوری اسلامی یک تنه بجنگند و هم اعراب متجاوز و امپریالیست آمریکا و انگلیس و فرانسه را از سه جزیره بیرون بریزند. این عده مظهر سردرگمی در ایرانند و در عمل، زمینه لازم برای جنگ روانی امپریالیستی را در ایران فراهم می کنند. آنها توصیه می کنند که بر ضد تجاوز نباید مقاومت کرد، زیرا بی فایده است و این امر به نفع جمهوری اسلامی تمام می شود، پس بهتر است همه ما در روز تجاوز خانه نشین شویم و به حفظ نیروهای خود بپردازیم. اگر در تبلیغات آنها کنکاش کنید، در تمام زمینه هائی که منافع ملی ایران مطرح است، در سمت امپریالیسم قرار می گیرند. این سم‌گیری امپریالیستی را با ایسه مندرس می پوشانند و شعارهای بی محتوی انقلابی سر می دهند، ولی حاضر نیستند سخنان اوباما را محکوم کرده و بر این اصل مهر تائید بزنند که مسئولان رژیم ایران حق دارند، به هر نقطه ایران که بخواهند سفر کنند. اگر کسانی باشند که باید زبان انتقاد داشته باشند، مردم ایران هستند و نه شیوخ خلیج فارس و آقای اوباما که از آن سر دنیا به بحرین آمده است. آنها مدافع اصولیت نیستند، بر اساس مصلحت گروهی دآوری می کنند. ولی شورای مصلحت آنها به مردم ایران خدمت نمی کند.

اینکه بیکباره موجی پدید آمده که نام خلیج فارس را حذف می کند، به امارات اسلحه می فرستد و ادعاهای مالکیت امارات را بر جزایر ایرانی تائید می کند و... هیچکدام اتفاقی نیست. جستجوگر گوگل زیر سلطه صهیونیستهاست. ما در توفانهای گذشته فاش ساختیم که چنانچه شما اطلاعاتی در مورد بمب اتمی اسرائیل بخواهید و در گوگل به جستجوی آن بپردازید، بجای دریافت اطلاعات واقعی، شما را به بمب موهومی ایران که نه به بار است و نه به دار حواله می دهند.

خطاب به نیروهای میهن دوست و انقلابی

روی سخن ما با همه ایرانی های میهن دوست است. نیروهای انقلابی در ایران و نه خود فروختگان و فریبخوردگان و سردرگمان از قماش بالا، باید به این تفاوت ماهوی توجه کنند وگرنه به آلتی در دست تبلیغات امپریالیستها بدل می شوند و بسیاری از آنها متأسفانه شده اند. امروز ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم... ادامه در صفحه ۸

ناقصان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند

سخنی پیرامون...

تلاش می کند، در میان نیروهای چپ سرباز گیری کند. کافی است شما به موضعگیریهای آنها توجه کنید، برایشان مهم نیست که نام خلیج فارس چه باشد، جزایر سه گانه متعلق به ایران باشند و یا نباشند، ایران حق مسلمی برای غنی سازی اورانیوم داشته باشد یا نداشته باشد، قطعنامه های غیر قانونی در شورای امنیت علیه ایران را تصویب کنند یا نکنند، صهیونیستها و امپریالیستها مغایر منشور ملل متحد ایران را به تجاوز و جنگ و قتل عام مردم تهدید کنند یا نکنند، ایران را با مصوبه کنگره آمریکا بطور یکجانبه و غیر قانونی و قلمرونشانه، تحریم کنند یا نکنند. این اپوزیسیون خود فروخته و به ظاهر "چپ" سرنوشت ایران برایش بی تفاوت است. آنها با برافراشتن یک پرچم قلابی انقلابی و سنگرگیری در پس جنابیات جمهوری اسلامی به هر خیانتی تن در می دهند. این عده جاده صاف کن معنوی تجاوزکاران به ایران هستند. امروز دیگر روزی فرا رسیده است که باید این تضادها را تشدید کرد تا معلوم شود کی در کجا ایستاده است. نکاتی که حزب ما در بالا بر شمرد ملاکهای برای تمیز سره از ناسره هستند. امروز نیز مسئله اتخاذ موضع دقیق در مورد این همه مسایل مطروحه، در مقابل ما قرار گرفته است. یا با مردم ایران بر ضد تجاوز و تحریم علیه سرزمین ما، یا با مردم ایران برای دفاع از دستاوردها و منافع ملی ایران و یا ایستادن در کنار امپریالیسم و صهیونیسم به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران. راه دیگری وجود ندارد. مردم ایران از کشورشان بهر قیمت دفاع خواهند کرد.

همه مشکلات گردانندگان...

از حضور اسلام در جهان می دانند، رنج می برد و ایران از صدها بلاهای آسمانی و زمینی دیگر نیز رنج می برد. ما در اینجا از رنجی که ایران ما با استقرار جمهوری اسلامی در آن پدید آمده است، که به نقض مستمر حقوق بشر، به نقض آزادیهای دموکراتیک، به نقض شخصیت و کرامت انسانی و... منجر شده است، سخن نمی رانیم. ما از رنج مادران و خانواده هائی که حتی نمی دانند گور فرزندانشان کجاست، سخن نمی رانیم. ما از کشوری سخن نمی رانیم که آدمکشان حرفه ای و دارو دسته های مافیائی در ماشینهای ضد گلوله به غارت اموال عمومی مشغولند و هر کدامشان با دارا بودن تابعیت دوگانه بعد از چپاول و دزدی ثروتهای ملی به خارج فرار می کنند. ما از ایرانی سخن می رانیم، که همه این مشکلات و نتایج فجایع را بر دوش خود تحمل می کند. در چنین ایرانی مشتی بیمار روانی، مشتی آدمهائی که

سخنی از زبان ایشان خارج نمی شود. با این تفسیر راه هرگونه اعمال خودسری و فشار در عرصه دانشگاه باز است. البته آقای کریمی وظیفه تفسیر بی مورد بودن اختلاط را بر عهده مراجع تقلید گذارده است. وی می گوید: "این سیاستی است که ... روحانیت و علاقه‌مندان به نظام و مراجع تقلید بر روی اجرای آن تاکید دارند".

برای اینکه ببینید چه فاجعه ای از نظر حداقل اقتصادی و از نظر جنبه عملی در پیش است به گفته زیر توجه کنید:

"سعادت الله نصیری قیداری دیگر عضو و سخنگوی کمیسیون آموزش مجلس در گفتگو با خبرنگاری مهر به شرح کامل ماجرای بررسی تفکیک جنسیتی در این کمیسیون اشاره کرد و گفت: وزیر علوم در انتهای جلسه هفته گذشته کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس که در ارتباط با بررسی دانشگاه ایرانیان برگزار شده بود به سوال یکی از اعضای این کمیسیون در خصوص تفکیک جنسیتی اینگونه پاسخ داد که "اگر تعداد دانشجویانی در یک کلاس به ۶۰ نفر برسد و ما این کلاس را در موارد ممکن به دو گروه دختر و پسر تقسیم کنیم، آیا اشکالی دارد؟" که اعضای کمیسیون با گفتن یک "نه" جواب مثبت به سوال وزیر علوم دادند. [...] این عضو کمیسیون آموزش مجلس در پاسخ به سوال خبرنگار مهر که اگر تعداد دانشجویان یک کلاس کمتر از این تعداد بود تکلیف چیست تاکید کرد: منظور وزیر علوم این نبود که کلاسها از اول مهر ماه به طور کامل تفکیک شود بلکه تنها کلاسهایی که با تعداد بالای دانشجویان برگزار می شود نظر وزیر علوم بود و اگر کلاسی باشد که در آن به طور مثال ۵ دانشجوی دختر و ۴۰ دانشجوی پسر وجود دارد اصلاً نمی توان تفکیک انجام داد زیرا کلاسی با ۵ دانشجو را به هیچ عنوان نمی توان برگزار کرد و تفکیک جنسیتی در این مواقع معنا ندارد."

ولی اگر تفکیک جنسیتی در این مواقع معنا ندارد، یعنی مراجع تقلید در مواقعی حرفهای بی ربطی زنند. از نظر جنبه عملی، وضعیت به صورتی مضحک در می آید، که یا باید از آموزش دختران جلو گرفت و یا باید برای یک دختر دانشجو، چند استاد زن استخدام کرد و یک عمارت زنانه بنا نهاد. مشتی مفتخور نشسته اند و برای اقدامات غیر عملی تئوری درست کرده و مصوبات می گذرانند.

اصلاً معلوم نیست که این تفکیک جنسیتی بر چه اساسی صورت می گیرد. فتوای مرجع تقلید است و یا جنبه قرآنی دارد؟ و اگر جنبه قرآنی دارد چرا این تفکیک در سطح کل جامعه انجام نمی شود؟ چرا زنان از یک طرف خیابان و مردان از طرف دیگر حرکت نمی کنند؟ جامعه ای که زنان و مردانش را که به زندگی مشترک و طبیعی با یکدیگر "محکومند" با قهر و سرکوب از هم جدا کند، این جامعه با ایجاد... ادامه در صفحه ۹

به عقده حقارت گرفتار آمده اند و در بحران روحی و جنسی به سر می برند، بر ارکان قدرت دست انداخته و مدعی اند، که همه مشکلات جامعه ما را باید بر اساس توضیح المسایل جنسی و بر محور مسایل و کشش جنسی میان زن و مرد حل کرد. وقتی آنها از جنسیت سخن می رانند، سخن آنها فقط درک فیزیکی آنها است و نه وجود دو فرصت، دو استعداد، دو گنجینه، دو منبع ثروت و معنویت، دو وجود لازم و ملزوم برای پیشرفت اجتماع، برای ادبیات، برای معنویات برای علوم و برای بقاء یک جامعه انسانی... در مغز این دیوانه ها و درنده خوهای جنسی، گویا هیچ مشکلی در ایران و جهان به جز واقعیت وجود آلت تناسلی زن و مرد موجود نیست و گویا همه مشکلات جهان بر محور این مسئله می گردد. آنها برای تئوری گردش جهان، روی دست گالیله بلند شده اند. یک کاریکاتور نیست معروف آدمی را به تصویر آورده بود، که همه اجزای بدنش به شکل آدم بود، بجز سرش. به جای سر برای این اندام انسان نما، یک آلت تناسلی مرد ترسیم کرده بود. انسان نمائی که بجای مغز، آلت تناسلی اش کار می کند، مغزش در حد و اندازه یک آلت تناسلی فعل و انفعال دارد و اندیشه هایش از حد آن خارج نمی شود. این کاریکاتور نیست گویا از آخوندهای جمهوری اسلامی الهام گرفته بود.

طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها نیز از این تفکر عالمانه نشات می گیرد. "... علی کریمی فیروزجایی عضو کمیسیون آموزش مجلس امروز دوشنبه ۳۰ خرداد ماه [۹۰] در گفتگو با خبرنگار مهر عنوان کرد که وزیر علوم، تحقیقات و فناوری بر عملی شدن تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها از مهر ماه سال جاری و با آغاز سال تحصیلی تاکید دارد. وی اضافه کرد: بحث تفکیک جنسیتی مورد موافقت اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است و با آغاز سال تحصیلی از مهرماه، تفکیک جنسیتی در دانشگاه های کشور صورت می گیرد. این نماینده مجلس افزود: در این خصوص تمام سلف سرویس ها، اتوبوس ها، فضاهای تازه تاسیس و حتی کلاس های درسی تفکیک جنسیتی خواهند شد. [...] به باور کریمی، حتی الامکان باید از اختلاط بی مورد دانشجویان دختر و پسر جلوگیری شود و این سیاستی است که خانواده ها، مجلس، روحانیت و علاقه‌مندان به نظام و مراجع تقلید بر روی اجرای آن تاکید دارند." آقای کریمی عضو کمیسیون آموزش مجلس است و در بیانات بی سر و ته اش کوچکترین استدلالی نیست، که چرا باید دانشجویان را بر اساس جنسیت در دانشگاهها از هم جدا کرد. وی معتقد است: "حتی الامکان باید از اختلاط بی مورد دانشجویان دختر و پسر جلوگیری شود" (تکیه از توفان). اینکه بی مورد به چه مفهوم است و چه کسی مورد داشتن و یا مورد نداشتن را تعیین می کند،

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

شمارد و از شش میلیون اجساد آنها سخن می راند، ولی حاضر نیست از کشتار بیش از ۲۵ میلیون مردم شوروی و کمونیستها و دموکراتهای سراسر اروپا و آسیا، در چین و ویتنام و فیلیپین و هندوچین و... سخن براند. این خود فاجعه ای بدتر از کشتار یهودیان است. این تنها احمدی نژاد نیست که "هولوکاست" را تحریف می کند و دروغ می گوید، صهیونیسم و امپریالیسم جهانی نیز "هولوکاست" را تحریف می کنند و دروغ می گویند. همه آنها دروغگو هستند. این درست است، که صهیونیستها تاجر مسلکانه در پی کاسبی از جنایت نازی ها هستند و برای بالا بردن بهای کاسبی خود از شش میلیون کشتگان اردوگاههای نازی ها و سوزاندن اجساد یهودیان سخن می رانند، این درست است که تاجر صهیونیست راه افتاده اند و با ایجاد ترور فکری از آلمانها و نه نازی ها که نماینده سرمایه مالی در آلمان بودند، به اخذی مشغولند و دسترنج طبقه کارگر آلمان را نیز به نفع بورژوازی صهیونیست می ربایند و با شانتاژ سیاسی و ایجاد افکار عمومی در پی اخذی بیشتر و بی حساب و کتاب هستند، ولی همه این واقعیات نمی توانند از درجه ننگین جنایتی که سرمایه داری مالی آلمان با یاری سرمایه داری جهانی و بویژه سرمایه داری آمریکا (اوپل و فرود و جنرال الکتریک) انجام دادند، بکاهد. "هولوکاست" محصول جنایت همه بورژوازی سرمایه مالی در آمریکا و اروپاست. جنایت نازی ها تنها نسبت به یهودیان نبود. هر کس که تلاش می کند حد این جنایت بی سابقه در تاریخ را در حد کشتار چند میلیون یهودی تنزل دهد و بر سر تعداد کشته های یهودی ها چانه بزند، نافی "هولوکاست" واقعی و لاپوشانی کردن جنایت بزرگ سرمایه مالی در دامن زدن به جنگ جهانی دوم بر ضد شوروی سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی است.

"ژان لافیت دبیر کل شورای جهانی صلح بود، وی که در نهضت مقاومت فرانسه بر ضد نازیها می رزمید به اسارت گشتاپو در آمد و بشدت شکنجه شد. گشتاپو اغلب از وی می پرسید: مگر شما از دوستان آقای ژاک دوکلو نبودید؟

و او جواب می داد:

چرا، بهمین علت شما باید مطمئن باشید که من یک کلمه حرف نخواهم زد.

گشتاپو در نومیدی و خشم فراوان از ناتوانی خویش، در مارس ۱۹۴۳ ژان لافیت را به بازداشتگاه معروف "ماتهاوزن" و پس از مدتی از آنجا به "اینسی" فرستاد. مامور آلمانی با بی اعتنائی تحریک کننده ای می گفت: شما را به جانی خواهیم فرستاد که کسی زنده از آنجا باز نمی گردد.

ژان لافیت زنده باز گشت و کتاب "آنها که زنده اند" را در پاسخ به گشتاپو نوشت. (نقل از کتاب آنها که زنده اند... ادامه در صفحه ۱۰)

احساس امنیت اخلاقی داشته باشند، ما می خواهیم دانشگاه های مان محل پرورش ایمان و تقوا باشد، ما با علم و تحصیل دختران مخالف نیستیم، بلکه با بی اخلاقی مخالفیم و...". به مصداق ضرب المثل "کافر همه را به کیش خود پندارد" نوع درک و دید آخوندی را از جنس زن، به همه جامعه تسری به تکلف مردمی نمودن می دهد و همان درکی را القاء می کند که خودش "شرم" دارد بر سر زبان آورد. وی جامعه بی آخوند را جامعه "سدوم و گمورا" می بیند و برای انسان به عنوان انسان ارزشی قایل نیست. آخوند می خواهد در زندگی خصوصی همه دخالت کند و نوع و روش زندگی هر کس را آخوند تعیین کند. در جامعه دینی زندگی خصوصی معنا و مفهوم ندارد. این همان نوع درکی است که کاریکاتوریست نامبرده ترسیم کرده بود. عبارتی نظیر "صیانت از خواهران"، "کرامت انسانی"، "امنیت اخلاقی"، "پرورش ایمان و تقوا"، "بی اخلاقی" ریاکاری آخوندهاست، زیرا وقتی در زندان کهریزک به دختران و پسران مردم تا سرحد مرگ تجاوز کردند و جسدشان را سوزاندند از این "امنیت اخلاق" سخنی نبود. مشکل آخوندها نه کرامت است، نه انسانیت، نه اخلاق و نه ایمان و تقوا. وقتی ولی فقیه و رئیس جمهور دروغ می گویند نه اخلاق دارند و نه ایمان و نه تقوا. وقتی آخوندهای بیمارصفت از روابط جنسی و طبیعی انسانها هیولائی می سازند که باید از ترس آن در دانشگاهها را بست، مشکل آخوندها ترس از دانشگاه هاست و نه از روابط جنسی. وقتی عمال رژیم در لباس دیپلماتیک نیز به اطفال دست درازی می کنند و در این عرصه تجاوز جنسی را افتخار اسلام محسوب می کنند، نمی توان از ترس آنها از آمیزش جنسی سخن گفت. آنها می خواهند جلوی تحصیل دختران سرزمینمان را که اینک اکثریت دانشجویان را تشکیل می دهند، بگیرند. مادران تحصیل کرده، فرزندان فهمیده به اجتماع تحویل می دهند و رژیم جمهوری اسلامی بر جهالت بنا می کند و نه بر دانائی. آنها خود را فقط پشت آمیزش جنسی پنهان کرده اند.

باز هم در مورد جمهوری...

"داخانو"، "آشوویتز"، "ماتهاوزن"، "این ز"، "تربلینکا" و... و گفتگو با باقی ماندگان و شهود و اسناد غیر قابل کتمان و انکار این جنایات، قابل اثبات اند، "هولوکاست" قتل عام کمونیستها در سراسر اروپا، و قاره آمریکا و تجاوز به شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی نیز هست، که در طی آن تنها ۲۵ میلیون نفر مردم شوروی را به قتل رساندند و از خود زمین سوخته باقی گذاردند. "هولوکاست" آن فاجعه ایست که کشتار یهودیان را بر می

همه مشکلات گردانندگان...

شکاف و دوگانگی مصنوعی از همان بدو تولد انسانها، اساس زندگی مشترک یک خانواده را بر هم می زند. اگر قرار باشد زن و مرد قبل از ازدواج و آشنائی، موفق به دیدار و تماس و اختلاط با هم نشوند، چگونه می توانند تصور یک زندگی با سعادت و موفق آینده را داشته باشند. جامعه ایکه بر اساس این "تابوها" برپا شود، نمی تواند یک جامعه آزاد و سالم باشد. رژیم جمهوری اسلامی در پی آن است که از شیرخوارگاه ها دختر و پسر را از هم جدا کند، جامعه را با درک بیمارگونه خویش تجزیه کند و آنها را بر اساس مدارک و شواهد علمی و یا حتی دینی، بلکه بر اساس مزاج مثلون مراجع تقلید.

«آیت الله علم الهدی (امام جمعه مشهد) دلیل تفکیک دختران از پسران را بیاری واژه عربی صیانت که نگهداری و حفظ باشد، توضیح داده است. وی می گوید: "طرح" تفکیک جنسیتی در دانشگاهها" به طرح "صیانت از خواهران" تغییر کند." تو گوئی مشکل بر سر واژه است. "آیت الله سیداحمد علم الهدی در گفتگو با فارس در مشهد در ارتباط با طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاههای کشور و اجرایی شدن این طرح اظهار داشت: در حال حاضر این طرح در شورای اسلامی شدن دانشگاهها مورد بررسی قرار گرفته است که بر این اساس هفته آینده این طرح به تصویب قطعی می رسد. [...] این مسئله به عنوان نخستین موضوع در شورای اسلامی شدن دانشگاهها در حال بررسی است که با قطعی شدن این طرح در شورای اسلامی شدن دانشگاهها و شورای انقلاب فرهنگی، دانشگاهها موظف به اجرای این طرح در دانشگاهها هستند.

این عضو خبرگان رهبری در ادامه به عنوان این طرح، با عنوان تفکیک جنسیتی انتقاد کرد و گفت: این عنوان برای اجرای این طرح مناسب نیست، چرا که ما انسان هستیم و نام گذاشتن این طرح با این عنوان مناسب نیست. [...] بر این اساس باید عنوان طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاهها به طرح صیانت از خواهران در دانشگاهها تغییر کند."

این عالم بی علم، نمی گوید که محافظت از خانمها، در مقابل کیست؟ باید خانمها از دست آقایان محافظت شوند؟ مگر زنی که کبیر است نیازی به قیم دارد؟ مگر نگاه آقایان به خانمها چگونه است، که دل این عالم بی علم به شور افتاده است؟ این نوع بیان این عضو مجلس خبرگان تنها توهین به آقایان نیست، توهین به خانمها نیز هست.

تئوریسینهای دینی البته در قالب سخنان کلی و "موبدبانه" و در واقع برای فرار از کتف مطلب و دور زدن نوع تفکرشان که از بیان شرم دارند، به این نوع عبارات زیر متوسل می شوند: "... ما می خواهیم کرامت انسانی را در دستگاهها بالا ببریم، ما می خواهیم جوانان و دانش پژوهان مان در محیطهای دانشگاهی

ایران پاینده و جمهوری اسلامی میرنده است، ایران پاینده، میهن ماست

باز هم در مورد جمهوری...

صفحه ۴ انتشارات سازمان مارکسیستی لنینیستی (توفان).

"دهلیز مرگ، تالاری با روشنایی تند، بطول تقریباً ۸ متر و عرض چهار. این تالار معاینه "بهداری" ماتهان است. در اینجا هم عمل جراحی می کنند و هم پانسمان و زخم بندی.

من به اتفاق نه نفر دیگر که هیچکدامشان را نمی شناسم داخل این تالار شده ام. ما کاملاً برهنه ایم، اما هوای تالار گرم است. من به توصیه یک پزشک فرانسوی اردوگاه به اینجا آمده ام تا دملی را در دست چپم عمل کنم.

منظره ای که مقابل چشمانم گسترده شده است، ابتدا به آدم قوت قلب نمی دهد. در کنارم، پزشکی مته خود را در ران سوراخ شده پیرمردی بینوا فرو می کند، پیرمرد با دو دست به لبه تخت آویخته است و چون حیوانی زخم خورده ناله می کند.

یک کم دورتر، مردی که روی بلوز سفیدش لکه های خون دیده می شود با دست بواسیر اسکلتی را که مقابلش چمباتمه زده می کند.

بیمار از فرط درد زوزه می کشد. روی میز، جراح توی استخوان های ساق پای مریض دنبال چیزی می گردد. مریض فریادهای وحشتناکی بر میآورد، در هر گوشه ای بر زخمی مرهم می نهند، دملی را باز می کنند، یا بیماری را معاینه می کنند.

نزدیک پنجره، جوانکی که جز پوست بر استخوان ندارد، روی کوزه ای نشسته و به زحمت به قضای حاجت مشغول است.

... قبل از من یک یوگسلاو را روی تخت عمل خواباندند و عضلات ساعدش را گشودند. او آنقدر جیغ می کشید و آن چنان دست و پا می زد که... (نقل از کتاب آنها که زنده اند صفحه ۱۶۳، انتشارات سازمان مارکسیستی لنینیستی (توفان).

ژان لافیت کمونیست است و شاهد جنایات نازی ها. وی می بیند که انسانها را زنده زنده و بدون بیهوشی عمل جراحی می کنند تا درجه استقامت انسانها را در مقابل درد ثبت کنند. نازی ها از این دکتورها بسیار داشتند که با خیانت به سوگندنامه سقراط بر روی انسانهای کمونیست و یهودی و انسانهای پست تر که آنها را غیر آریایی می خواندند آزمایشات پزشکی کنند. دکتر منگله یکی از آنها بود که در آمریکای جنوبی، علیرغم اینکه اقامتگاهش برای آمریکائیه و آلمانها روشن بود، به مرگ طبیعی مرد. مسئول این جنایات را در دادگاه نورنبرگ با رای قاضی آمریکائی تیرنه کردند تا به وعده ای که داده بود عمل کند. وی می دانست که اسرای نازی تا چه درجه زیر یخ می توانند زنده بمانند و تحمل کنند، وی می دانست تا چه مدت اگر به اسراء اکسیژن نرسد هنوز می توانند بدون عواقب جانبی زنده بمانند، امپریالیستها به این تحقیقات برای رفتن به فضا نیاز داشتند. وی تمام اسناد مربوط به

آزمایشات پزشکی بر روی انسانها و اسراء را با خود به آمریکا برد تا از نتایج تحقیقات "هولوکاست" امپریالیستها بر ضد کمونیستها استفاده نمایند. اوج این جنایت بنام ماجرای "آرتیشوکن" مشهور شد که با تزریق دارو به اسراء آنها را به عاملی بی اراده برای مقاصد خود مبدل سازند و برای جاسوسی از آنها بهره برداری کنند. آری "هولوکاست" وجود داشت و امروز بر ضد فلسطینیها در مناطق اشغالی توسط صهیونیستها اعمال می شود. "هولوکاست" دروغ نیست ولی "هولوکاستی" که امپریالیستها برای عوامفریبی و نیات تبلیغاتی می سازند دروغ است.

"...یک گلوله به رانم و یکی به زانویم اصابت کرد و آنوقت بوسیله این پلیسها... دستگیر شدم. مرا به کلانتری لیل بردند و در آنجا این پلیسها مرا تا ساعت هشت صبح شکنجه دادند. ضربات چماق بر تمام سر روی من فرود می آمد، در حالیکه بر روی دو صندلی درازم کرده بودند و خون فراوانی از من می رفت (جراح می گفت که می بایست هر چه زودتر به بیمارستان منتقل شوم) در همین وقت **روشه کلانتر مرکزی**، شخصاً لگدی به صورت من زد و شکنجه ها هم با کمال شدت ادامه داشت. تا ساعت پنج صبح چیزی را اعتراف نکردم. در این موقع بر اثر شدیدترین و بدترین شکنجه ها که از طرف پلیس به عمل آمد ناچار نام خود را افتشاء کردم. پلیسها اعضاء تتاسلی مرا به روی صندلی گذاردند و با دست خودشان بر روی آن فشار می آوردند. یکبار دیگر هم همین شکنجه را بکار بردند تا اعتراف کنم که با چند نفر از رفقا ملاقات کرده ایم، ولی من گفتم که آنها را نمی شناسم و ملاقاتی با آنها نداشته ام. بالاخره در ۲۵ اکتبر ۱۹۴۲ ساعت یازده صبح مرا در حالیکه گرفتار ضعف فوق العاده شدیدی بودم به **مریضخانه سن سوور** بردند. شش روز بیهوش افتاده بودم در این مدت دوبار زانویم را عمل کرده بودند. با وجود اینکه من خوابیده بودم و تقریباً تا سینه ام گچ گرفته شده بود، چهار نفر مراقب مسلح، شب و روز بالای سرم کشیک می دادند... روز ۱۲ نوامبر ۱۹۴۲ به بیمارستان آلمانی **کالمت** منتقل شدم که سه ماه و نیم آنجا بودم و از آنجا مرا به زندان **لوس** بردند که ۲۸ فوریه ۱۹۴۳ به آنجا رسیدم. هشت روز بعد در حالیکه مدت پنج ساعت به مچ دستهای خود آویخته بودم و مشت و لگد وحشی ها بر سر و رویم فرود می آمد، مورد بازجویی و تحقیق قرار گرفتم. یکبار طناب پیچم کردند و بر روی سه میله آهنی که پنجاه سانتیمتر از زمین بلندتر بود خواباندند. یک میله زیر پاها، یک میله زیر کمر و یک میله زیر سرم می گذاشتند و در عین حال با ضربات خود با شلاقهایی که میله ای فلزی داشت تازیانه می خوردم (در روی پشتم هنوز جای زخمهای تازیانه باقیست). چهار روز هیچ

غذا به من ندادند و برای شکنجه من خوراکیها را فقط نشانم می دادند. با وجود تمام شکنجه ها من به هیچ یک از رفقایم خیانت نکردم، نام هیچ یک را فاش نساختم، با هیچ کدام اظهار آشنائی نکردم و همیشه همه چیز را انکار می کردم و از این جهت بیشتر مورد توهین و شکنجه قرار می گرفتم... دو ماه نیم در یک سلول بودم. ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۳ **جهنم لوس** را ترک کردم و همان شب به آراس رسیدم. در اینجا باز مرا به سلول انفرادی افکندند... باز شکنجه ها و استنطاقها شروع شد. تمام آنچه را که به من نسبت می دادند، انکار می کردم، اما مامورین تروریست آگاهی اوراق ساختگی در پرونده من گنجانیده بودند که من آنها را در دادگاه می دیدم... دادگاه... ما پنج نفر... را محکوم به مرگ کرد. با این همه می خندیدیم و آواز می خواندیم. من تا پایان کار یک کمونیست فرانسوی باقی خواهم بود. هیچ افسوسی ندارم جز آنکه نتوانستم بیش از این کار کنم. اگر می بایست زندگیم را از سر بگیرم بازهم زندگی را بهمین شکل که طی کرده ام آغاز خواهم کرد. من بوجود حزب کمونیست بزرگم مفتخرم و نیز بوجود مبارزین فساد ناپذیر تو افتخار دارم، که هر روز می میرند، بدون آنکه کوچکترین اطلاعی بدست دشمن افتاده باشد. من در حالی به سوی میدان اعدام می روم که سرود **مارسی یز** و **انترناسیونال** را می سرایم. از این که می بینم غارتگران وحشی در زیر ضربات ارتش دلیر سرخ به عقب رانده می شوند و از مشاهده مقاومت کشور خود و از اینکه می بینم حزب من از همیشه نیرومندتر است، قلبم شادمان است. مرگ برایم اهمیتی ندارد... من بزودی عمر کوتاه بیست و یکساله ام را به پایان خواهم رساند، تا فرزندان فراتر از آزاد و خوشبخت باشند. من به هدف و مرام حزب خیانت نکردم... خدا حافظ رفقای چریک! خدا حافظ کمونیستهای جوان! خدا حافظ حزب زیبایم! خدا حافظ کشور زیبایم! کسی که به سوی مرگ می رود به شما درود می فرستد. زنده باد حزب کمونیست، زنده باد فرانسه! پل کامفن **Paul Camphin**. البته پل کامفن تنها کسی نبود که تیرباران شد. لونی آراگون شاعر و کمونیست بزرگ فرانسوی که نامه های تیرباران شده ها را جمع آوری کرده است می نویسد: "... این نامه های تیرباران شده ها... نمی دانم آیا کسی هست که بتواند این نامه های تیرباران شده ها را بخواند بی آنکه چشمانش از اشک لیریز شود و بی اینکه، با اصطلاح حقیر و نارسائی که داریم، قلبش درهم فشرده شود. اگر چنین کسی هم هست من از او بیزارم... لونی آراگون از مقاله ئی در سال (۱۹۴۶). در کنار پل کامفن می توان از ژان آلزار، از سلسنتینو آفونسو، از ژان آرتوس، از آهدره اوبونه، هانری بایزتوک، ژورژ بوس، ژاک بودری و... ادامه در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم

موجود هست، تا بتوان جنایات نازی ها را به اثبات رسانید و بر ضد ماهیت سرمایه دارانه آنها افضاءگری کرد. امپریالیستها می خواهند این ماهیت سرمایه دارانه را کتمان کنند و همه این جنایات ضد بشری را که در درجه اول به شوروی استالینی تحمیل شد، در کشتار یهودیان خلاصه کنند، که گویا ناشی از روحیه یهودی ستیزی یک دیوانه اتریشی بود. خیر "هولوکاست" واقعی تلاش بورژوازی غرب بود تا در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی واکنش نشان دهد و شوروی را به خاک و خون بکشد و از ساختمان سوسیالیسم در یک کشور واحد جلوگیری کند. کشتار یهودیان بخشی از این سناریو بود.

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
 حزب کار ایران (توفان)
 در فیس بوک
Toufan HezbeKar



زنده بگور که قربانیان "هولوکاست" نظام سرمایه داری هستند برای آنها ارزش ندارد. روسها از نژاد "پست ترند" و لیاقت آنرا ندارند که کسی از سرنوشتشان با خبر شود. میلیونها روس بلشویک را این هواداران ریاکار حقوق بشر کشتند، ۱۲۰ هزار سرباز شوروی را توسط اشراف لهستانی نابود کردند و ۲۰ هزار سرباز لهستانی را در کاتیون بدست نازی ها به قتل رسانند، ولی حاضرند فیلمهای تقلبی بسازند، اسناد جعلی بخرند و تهیه کنند، تا حقایق تاریخی غیر قابل انکار را وارونه جلوه دهند. "هولوکاست" دروغ نیست، "هولوکاستی" که امپریالیستها تبلیغ می کنند دروغ است.

جنایتی را که امپریالیستها با برپا کردن دو جنگ جهانی با تبلیغات بر سر کشتار شش میلیون یهودی و آنها فقط توسط آلمانها و نه نازیها مرتکب شده اند، حال با این نوع تبلیغات، سرپوش می گذارند. ۶۰ میلیون کشته را بطور ضمنی بیان می کنند، ولی تعداد شش میلیون یهودی مقتول بر سر زبانها است. روشن است که این سیاست، نیت خاصی را که حمایت از تئوری "هولوکاستی" است که صهیونیستها در جهان ایجاد کرده اند، در بر دارد. روشن است که جنایت نازی ها را که نماینده سرمایه مالی و درنده ترین بخش بورژوازی آلمان بودند، نمی توان به آلمانها در مجموع منسوب داشت. صدها هزار کمونیست آلمانی در مبارزه با نازیها به قتل رسیده اند. نازی ها نمایندگان سرمایه داری مالی بودند. و "هولوکاستی" که امروز تبلیغ می شود، بر این واقعیت جنگ افروزانة بربرمنشانه سرمایه داری پرده استتار می کشد. صهیونیستها از بحث در مورد "هولوکاست" می هراسند، زیرا در طی آن، نیت سوء آنها روشن می شود. و گر نه آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. اسناد غیر قابل انکار بحد کافی

باز هم در مورد جمهوری...
 هزاران نفر دیگر نام برد که در بازداشتگاههای نازی ها و همدستانشان به حد مرگ شکنجه شدند و اعدام گردیدند.

در زمان تجاوز ارتش نازی به شوروی در همان آغاز سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ سه میلیون سرباز شوروی به اسارت نازی ها در آمدند. باته لهر متسگر Beate Lehr- Metzger فیلم مستندی در مورد سرنوشت این سه میلیون سرباز شوروی تهیه کرده است. نام فیلم "رفقاست". نام فیلم کنایه ای از گفتار هیتلر است که مدعی بود: "کمونیست نه قبلش رفیق است و نه بعدش"، روسها "انسان پست اند". در این فیلم نشان می دهد که با انسانهای پست چگونه باید رفتار کرد. شما پستی و دنانت ایدئولوژی نازیسم را در مقابل دیدگانتان می بینید. آنها که پست اند و آنها که قربانی پست فطرتان می شوند. این اسراء نه بالا سری داشتند و نه زیر سری. آنها بدون مامن و ماوا بودند. آنها از فشار سرما ناچار بودند با قاشق گودال بکنند و بدون گودال رفته بدور خود خاک بریزند تا احساس گرما کنند. از تغذیه نمی توان سخن گفت، زیرا بر اساس ایدئولوژی نازی نان هم برای روسها زیادی بود. به آنها نان هائی پخته شده از برگ درختان و خاک اره می دادند. یک جانبدر برده از این اردوگاه، نقل می کند که تمام پوست های درختان اردوگاه را برای این کار استفاده کرده بودند و با اسراء خرده بودند. میلیونها نفر در این اسارتگاه جان دادند. این سند تکان دهنده را تلویزیون آلمان حاضر نشد نشان دهد. برخی مدعی شدند که در این باره قبلا صحبت شده است، برخی گفتند موضوع روز نیست، بعضی آنرا طولانی دانستند، برخی مدعی شدند که خودشان شخصا در حال تهیه فیلمی در این زمینه هستند، ولی سرنوشت سه میلیون انسان

(توفان الکترونیکی شماره ۷۱ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: تشدید کنترل زنان "بد حجاب" یا کنترل سیاسی جامعه؟ - بن بست اقتصادی و فاز دوم حذف یارانه ها و افزایش فشار به کارگران و زحمتکشان- بیکاری افسارگسیخته- بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد ترور جنایتکارانه رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی)- یادداشتی کوتاه از یک رفیق همزم در وصف رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی)- توطئه امپریالیسم علیه سوریه ادامه دارد- «ارتش آزاد سوریه» ارتش مزدورامپریالیسم است و بر ضد مردم سوریه عمل میکند- نیکسون در لندن گراد- حقوق بشر و حقوق ملل- بازداشت دکتر فریبرز رئیس دانا را محکوم میکنیم- محمد علی افرشته شاعر زحمتکشان- بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه در مورد انتخابات ریاست جمهوری- آنچه که فروپاشید سوسیالیسم نبود- خروج یونان از اتحادیه اروپا نخستین گام برای حل بحران- گزارشی از تظاهراتهای اول ماه مه

توفان الکترونیک

شماره ۷۱ خرداد ماه ۱۳۹۱ ژوئن ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

باز هم در مورد جمهوری اسلامی ایران و فاجعه "هولوکاست"

"هولوکاست" دروغ نیست، "هولوکاستی" که امپریالیستها تبلیغ می کنند دروغ است.

احمدی نژاد در مصاحبه خود با کلاوس کلبِر مسئول شبکه دو خبری تلویزیون آلمان با پرروئی و وقاحت و صراحت غیر قابل وصفی، مدعی شد که "هولوکاست" دروغ است. ما در مورد عواقب سیاسی و تبلیغاتی چنین ترهاتی سخن نمی رانیم. این ادعا تنها آب به آسیاب صهیونیسم جهانی می ریزد و به نفع آنها تمام می شود، تا تمام حقوق قانونی میهن ما ایران را منکر شوند و موجی از تحریکات علیه مردم کشور ما در سراسر جهان ایجاد نمایند. سخنان احمدی نژاد مایه شادی نتانیاها خواهد بود و دست وی را در دروغگوئی باز می گذارد.

وی برای قوت بخشیدن به ادعاهایش از زندانی بودن سه پژوهشگر فرانسوی یاد کرد، که به دلیل تحقیق در مورد "هولوکاست" و اثبات "دروغ بودن" آن در زندانهای فرانسه بسر می برند. البته این واقعیت است، که بحث در مورد نفی "هولوکاست" و یا حتی تجدید نظر در گزاره گویهای صهیونیستها و تحریف واقعیت "هولوکاست" آن طور که واقعا بوده است، در پاره ای ممالک اروپائی ممنوع است. این واقعیت است که صهیونیستها و امپریالیستها بی شرمانه با ایجاد رعب و ترور فکری و نقض آزادی اندیشه و بیان تلاش می کنند، واقعیات "هولوکاست" را به قد قواره خواستههای امروز صهیونیستها و امپریالیستها در آورند. از این بابت "هولوکاستی" که آنها مطرح می کنند، تمام چهره جنایتی نیست، که نازی های و فاشیستها و فالانژیستها در سراسر اروپا از پرتقال گرفته تا مجارستان و از نروژ گرفته تا ایتالیا انجام داده اند. "هولوکاست" دروغ نیست. "هولوکاست" امپریالیستها و صهیونیستها دروغ است. "هولوکاست" از زمان تاراندن یهودیان از آلمان و کشتار آنها، تنها به علت یهودی بودن آغاز نشد، "هولوکاست" از جنگ داخلی اسپانیا شروع شد، که با یاری نازیها و فاشیستها و فالانژیستها، صدها هزار نفر جمهوریخواه اسپانیائی و هزاران نفر کمونیست انقلابی را سر بریدند و با بمباران "گرنیکا" و کشتار مردم عادی در اسپانیا گورهای دستجمعی ایجاد کردند، که تا به امروز نیز سخن در باره آن، در اسپانیای "دموکرات" با حاکمیت رژیم غاصب سلطنت، که زائیده فالانژیستهای فرانکوست جرم محسوب می شود. کمیسوین دروغ "حقیقت یاب" آنها هنوز به حقایق تاریخی دست نیافته است و به عوامفریبی مشغول است تا شاید گذشت زمان و پرده فراموشی یاد جنایات بورژوازی اسپانیا و اروپا را از بین ببرد. تا به امروز نیز به کسی اجازه نمی دهند، پرونده های این جنایت را بررسی کرده و حقایق تاریخی جنایات بورژوازی ضد کمونیست و ضد بلشویک را برملا سازند. آنها همانگونه که سنت بورژوازی است، تابلوی ضد جنگ پیکاسو(گرنیکا)، در تجلیل از صلح را، در سازمان ملل متحد به نمایش می گذارند، ولی بررسی جنایات نازی ها و متحدانشان در اسپانیا و از جمله در گرنیکا را ممنوع اعلام می کنند. بررسی "هولوکاست" در اروپا و آمریکا جرم است، زیرا مردم جهان باید تنها آن قرائتی را از "هولوکاست" بپذیرند که امپریالیستها و صهیونیستها در شرایط کنونی مجاز می دانند. "هولوکاست" تنها کشتار بربرمنشانه یهودیان نیست، که اثبات آن، تنها با گذار به ... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 147 june 2012

همه مشکلات گرداندگان رژیم، ظاهرا بر محور مسایل جنسی می گردد

ایران در محاصره اقتصادی امپریالیستها قرار دارد. ایران در محاصره نظامی امپریالیستها قرار دارد، ایران در محاصره فرهنگی و تبلیغاتی امپریالیستها قرار دارد، ایران از اعزام تروریست و جاسوس ماساد و یا ایرانی تبارهای موسادی رنج می برد، ایران از خودفروختگی ایرانیان خودفروخته و یا سازمانهای سیاسی خود فروخته که از اجانب برای فراهم کردن زمینه اسارت فکری مردم ایران پول می گیرند، رنج می برد، ایران از تبلیغات و طنزوشانه مثنی ضد کمونیست، کمونیست نما، رنج می برد، ایران از دست مثنی ایرانی خود فروخته که گویا همه مشکلات جهان را ناشی ... ادامه در صفحه ۸

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادها خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany